

## از مطلق مشروطه تا مشروطه مطلق

(نگاهی به موضع سیاسی آخوند خراسانی و شیخ فضل‌الله نوری در برابر مشروطه)

مهدی ابوطالبی

### مقدمه

روحانیان فعال در نهضت مشروطه، مهم‌ترین و مؤثرترین جریان موجود در این نهضت اند که می‌توان آن را به دو دسته کلی مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه تقسیم کرد. در این تقسیم‌بندی، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری به عنوان سردمدار مشروطه‌خواهان، و مرحوم آخوند خراسانی به عنوان سردمدار مشروطه‌خواهان شناخته شده‌اند. تفاوت موضع این دو شخصیت نسبت به مشروطه تا حدی است که یکی مخالفت با مشروطه را در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام می‌داند، و دیگری مشروطه را مخلّ دین بر می‌شمارد و آن را تحریم می‌کند. در این مقاله درصدد بررسی این مطلب هستیم که این تأیید و تحریم، در قبال کدام مفهوم از مشروطه بود و علت این تفاوت موضع چه بود.

در ابتدا لازم است سیر حضور این دو شخصیت در نهضت را بررسی کنیم تا مشخص شود که در زمان‌های مختلف و در شرایط و موقعیت‌های متفاوت، موضعشان نسبت به مشروطه چه بوده است. با این کار مشخص خواهد شد که آیا در این مسأله اشتراک نظر هم بین آنان بوده است یا خیر، و اگر نقطه اشتراکی داشتند، تا چه زمانی ادامه یافته و از چه هنگامی موضعشان نسبت به مشروطه فرق کرد و فتاوی متضاد از

آنان صادر شد. از آنجا که آگاهی به زمان صدور این فتواها و زمان بروز این تفاوت موضع، در یافتن علت اختلاف مؤثر است، باید از نظر سیر تاریخی مشخص شود که در مراحل مختلف نهضت مشروطیت، این دو فقیه چه رویکردی در قبال مشروطه داشته‌اند و چه اتفاقاتی افتاده است که تفاوت موضع نسبت به مشروطه پدید آمده است.

### أ) بررسی حضور دو شخصیت در مقاطع حساس نهضت

پس از بروز وقایعی چون جریان موسیو نوز بلژیکی، چوب خوردن میرزا محمدرضا مجتهد کرمانی و تاجران قند، و نهایتاً شهادت طلبه‌ای به نام سید عبدالحمید در جمادی الاول سال ۱۳۲۴ ق. اولین اقدام شیخ فضل‌الله - که حاکی از حضور او در جریان نهضت است - حضور وی در تحصن مسجد جامع تهران در ۱۸ جمادی‌الاولی همان سال می‌باشد. حضور شیخ در این تحصن، حضوری قدرتمند و با صلابت است؛ چنانکه در ردّ پیام تهدیدآمیز عین‌الدوله می‌گوید:

کسی که حیات و ممانش زیر قلم ما است چگونه جرأت می‌کند چنین جملاتی را به زبان بیاورد. به او بگو ما از تو واهمه‌ای نداریم و عنقریب تکلیفت را روشن می‌کنیم.<sup>۱</sup>

#### ۱. مهاجرت کبرا و صدور فرمان مشروطیت

در مهاجرت کبرا به قم، شیخ فضل‌الله حضوری فعال داشت.<sup>۲</sup> اهمیت حضور وی به قدری زیاد بود که طبق گفته کسروی: عین‌الدوله برای انصراف کردن شیخ از ترک تهران و همراهی با مهاجران تلاش زیادی کرد. تأثیرات بعدی مهاجرت شیخ، بیان‌گر اهمیت حضور وی در این تحصن است؛ چنانکه مورخان تصریح می‌کنند که حرکت شیخ، لطمه بزرگی به عین‌الدوله و درباریان وارد کرد و در مقابل، جانب مهاجران را قوت بخشید.<sup>۳</sup>

۱. ابراهیم فخرایی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۶۸.

۲. شیخ سه روز بعد از سایر علما به قم رفت؛ ولی در همان سه روز به طور مرتب با علمای مهاجر در ارتباط بود و مکاتبه داشت و بعد از این سه روز جمعیت بسیاری را با خود به قم برد (محمد ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ص ۵۰۶).

۳. به نقل از علی ابوالحسنی، اندیشه سبز؛ زندگی سرخ، ص ۱۱۵.

آخوند نیز در پی این اقدام مهاجران، به همراه تعدادی دیگر از علمای نجف تلگرافی مبنی بر درخواست حصول اطلاع از وقایع جهت انجام اقدامات لازم در این مورد ارسال کردند.<sup>۱</sup>

## ۲. نگارش متمم قانون اساسی و پیشنهاد شیخ مبنی بر اصل نظارت علما

اولین قانون اساسی مشروطه بعد از تدوین، در ۱۵ ذی القعدة ۱۳۲۴ ق،<sup>۲</sup> که روز پیش از فوت مظفرالدین شاه به امضای او رسید.<sup>۳</sup>

آخوند خراسانی بعد از تحقیق و بررسی، در اواخر ذی القعدة یا اوایل ذی الحجه، طی دو نامه جداگانه به مجلس و علمای تهران، به تأیید و حمایت مشروطه اقدام کند.<sup>۴</sup> در اوایل سال ۱۳۲۵ ق. کمیسیونی از مجلس، نگارش متمم قانون اساسی را آغاز کرد. این متمم بر اساس قانون فرانسه و بلژیک نوشته شده بود<sup>۴</sup> و برخی مواد آن از نظر شرعی جای تأمل داشت. از طرف دیگر شور شریعت خواهی در دل مردم و برخی نمایندگان مجلس افتاده بود؛ از این رو پس از آن که کمیسیون کار خود را به پایان رسانید و قانون اساسی آماده گردید، دارالشورا از پذیرفتن آن ترسید و برای جلوگیری از بدگمانی های مردم مقرر شد که تعدادی از علما با تنی چند از نمایندگان بنشینند و آن را اصل به اصل

۱. محمد ناطق الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ص ۵۴۹ - ۵۵۰.

۲. همان، بخش دوم، ص ۳۵.

۳. رک: محمد ناطق الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، ص ۶۶ و ۶۷ و آقانجفی قوچانی، برگی از تاریخ معاصر، ص ۲۳-۲۵. چنان که در یکی از اعلامیه های تحصن حضرت عبدالعظیم علیه السلام آمده، شیخ صریحاً اعلام می کند که علمای نجف به تحریک وی وارد نهضت شدند: من مداخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس می دانم؛ زیرا که علمای بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند، هیچ یک همراه نبودند و همه را به اقامه دلایل و براهین من همراه کردم. از خود آقابان می توانید این مطلب را جویا شوید. (محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات...، ج ۱، ص ۲۴۵). مؤید این کلام شیخ، سخن مرحوم شوشتری است که می نویسد: آخوند خراسانی به استاد نوشته های شیخ پا در امر مشروطیت نهاد و میان او و شیخ به قدری خصوصیت حکمفرما بود که دوستی آن دو مرد بزرگ ایجاد غبطه در دیگران نموده بود (شوشتری، «چرا مرحوم شیخ فضل الله به دار آویخته شد»، روزنامه اطلاعات ۲۱ دی ۱۳۲۷، ص ۶، به نقل از مهدی انصاری، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، ص ۳۱۲).

۴. مهدی قلیخان هدایت (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات، ص ۱۴۵.

ملاحظه کنند.<sup>۱</sup> در تلگرافی که سه تن از نمایندگان مجلس در تاریخ ۳۰ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق. به انجمن ملی تبریز فرستادند، آمده است:

کمیسیون منتخب شده، دو ماه تمام مشغول ترتیب آن شد... لیکن چند ماده آن شرعاً جای تأمل بود؛ لهذا کمیسیون ثانی مرکب از آقایان حجج اسلام و چند نفر دیگر از علمای اعلام و دانشمندان وکلای آذربایجان و غیره چند روز است به تطبیق آن با موازین شرعیه سعی و جهد دارند.<sup>۲</sup>

در جهت بررسی اصول قانون اساسی، شیخ فضل الله لایحه «اصل نظارت فقها» را تهیه کرد و پس از امضای سیدین، صدرالعلما سید جمال افجه‌ای و آقا حسین قمی به مجلس تقدیم داشت.<sup>۳</sup> وی همچنین برای ایجاد مقدمات و زمینه لازم برای تصویب این لایحه و آگاهی سایر مردم و علما از جزئیات این طرح، آن را چاپ و منتشر کرد.<sup>۴</sup> مخالفت‌های زیادی با این اصل و سایر اصلاحات صورت گرفت؛ از آن جمله اقدامات تقی‌زاده و برخی دیگر از نمایندگان آذربایجان نسبت به تأخیر در طرح آن در مجلس، تأکید بر لزوم قرائت مجدد در کمیسیون، اعلام عدم صلاحیت این طرح جهت پذیرفته شدن در مجلس و فشار مشروطه خواهان تبریز بویژه انجمن ملی تبریز بر تعجیل در تصویب قانون<sup>۵</sup>؛ اما نهایتاً در تاریخ ۳ جمادی الاولی ۱۳۲۵ ق. فصلی مربوط به نظارت دائمی هیأتی از مجتهدان - البته با دخل و تصرف در متن پیشنهادی شیخ فضل الله نوری - در مجلس تصویب و ضمیمه قانون اساسی شد.<sup>۶</sup> تا این زمان نیز اعتماد و همراهی علمای نجف نسبت به مشروطه و موضع شیخ فضل الله وجود دارد؛ چنان که کسروی می‌گوید:

شور و شهنش آزادی خواهی در میان توده تهران فرو نشسته، پیش‌گامان سست گردیده، دو سید به کاری بر نمی‌خاستند، علمای نجف از آن راه دور چگونگی را دریافته به حاجی شیخ فضل‌الله خوش‌گمانی می‌نمودند و با او همراهی نشان می‌دادند.<sup>۷</sup>

۱. راک، احمد، کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۹۳.

۲. همان، ص ۳۰۷.

۳. محمد، ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات...، ج ۱، ص ۱۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۸۱ - ۱۸۳.

۵. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۱۳ و ۳۱۸.

۶. محمد ترکمان، «نظارت مجتهدین طراز اول: سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دوره اول تقنینیه»، تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، ص ۲۸ و ۲۹.

۷. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۲۵.

در همین ایام در تاریخ ۷ جمادی‌الاولی نیز، شیخ فضل‌الله تلگرافی را از طرف مرحوم آخوند و مرحوم مازندرانی به مجلس ارسال کرد<sup>۱</sup> که ایشان در این تلگراف نه تنها لایحه پیشنهادی شیخ را با عنوان «اصل ابدیه» مورد تأیید قرار می‌دهند، بلکه پا را فراتر از آن نهاده و بر ضرورت موافقت قوانین با شرع نیز تأکید می‌کنند؛ در حالی که متن پیشنهادی شیخ و متن مصوب مجلس، عدم مخالفت قوانین با شرع - و نه لزوماً موافقت - را مد نظر قرار داده بودند، علاوه بر این مطلب، ایشان بر لزوم درج ماده ابدیه دیگری جهت دفع کفار که همان دغدغه همیشگی شیخ بود نیز، تأکید دارند:

از نجف اشرف، توسط جناب حجت‌الاسلام نوری - دامت برکاته - مجلس محترم شورای ملی - شیدالله تعالی ارکانه - ماده شریفه ابدیه که به موجب اخبار واصله، در نظام نامه اساسی درج و قانونیت مواد سیاسی و نحوها من الشریعات را به موافقت با شریعت مطهره منوط نموده‌اند، از اهم مواد لازمه و حافظ اسلامیت این اساس است. و چون زنداقه عصر به گمان فاسد حریت این موقع را برای نشر زنداقه و الحاد مغنم و این اساس قویم را بد نام نموده، لازم است ماده ابدیه دیگر، در رفع این زنداقه و اجرای احکام الهیه - عز اسمه - بر آن‌ها و عدم شیوع منکرات درج شود تا بعون الله تعالی نتیجه مقصود بر مجلس محترم مترتب، و فرق ضاله مایوس و اشکالی متولد نشود. انشاء الله تعالی. الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی، الاحقر عبدالله المازندرانی. هفتم جمادی‌الاولی.<sup>۲</sup>

این که علمای نجف این تلگراف را به واسطه شیخ به مجلس می‌دهند، خود نشان از اعتقاد و اعتمادی است که به وی دارند.

مطالبی که ذکر شد، حاکی از این است که نه تنها علمای نجف با شیخ و دیدگاه‌های او همراه و هماهنگ بودند، بلکه حتی پیشنهاداتی دادند که از نظر مشروطه‌خواهان و مخالفان شیخ به اصطلاح تندتر از پیشنهاد شیخ بود و محدودیت‌های بیش‌تری برای مشروطه‌خواهان و مجلسیان ایجاد می‌کرد و حق بیش‌تری را برای علمای ناظر قائل می‌شد.

### ۳. تحسن حضرت عبدالعظیم علیه السلام

با وجود این که این اصل با تغییراتی در مجلس به تصویب رسید، هنوز هم مخالفت‌ها و

۱. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات...، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲. احمد کسروی، همان، ص ۴۱۱ - ۴۱۲ و محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات...، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

ممانعت‌های مشروطه خواهان وجود داشت. به طور کلی پس از طرح این اصل، مرحوم شیخ فضل الله نوری آماج فحاشی برخی جراید و شب نامه نویسان و حمله اوباش و فریب خوردگان شد؛ به طوری که در روز پنجشنبه ۸ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ ق. برخی از اعضای «انجمن‌های سری» قصد جان شیخ را کردند که به وسایلی از آن ممانعت به عمل آمد.<sup>۱</sup> از آنجا که متن اصل تصویب شده در مجلس با متن پیشنهادی شیخ<sup>۲</sup> تفاوت داشت، شیخ همچنان اجرا و تصویب دقیق طرح مذکور را پی‌گیری می‌کرد. با توجه به این مسأله، جبهه‌گیری در مقابل شیخ نیز همچنان ادامه داشت. مستوفی تفرشی فضای موجود در آن زمان را این‌گونه تصویر می‌کند:

در این روزها که شیخ زبان به ملامت به وکلا می‌گشود... آن‌ها نیز بر ضد بیانات حاج شیخ نوری اقداماتی می‌کردند او را توهین و سرزنش می‌نمودند، جراید ملی خیلی بی‌پرده به او فحش می‌نوشتند... جمعیت کثیری از ملت که بر ضد حاج شیخ بودند... حرفشان فقط از طرد و نفی حاج شیخ بود... در این وقت که شورش و هیجان ملی شدت کرد، عرصه بر شیخ نوری و اعوان و انصارش تنگ و مجال درنگ برای او نماند با هزاران محنت روزی را به شب رساند.<sup>۳</sup>

۱. صبح صادق، ص ۱، ش ۶۴، (۱۱ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ ق.)، ص ۲. به نقل از محمد ترکمان، «نظارت مجتهدین طراز اول: سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دوره اول تقنینیه»، تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، ص ۳۱.
  ۲. شایان ذکر است که سه نسخه از متن اصلی مزبور وجود دارد:
    ۱. اولین متن پیشنهادی شیخ که در ۷ ربیع‌الاول آن را نوشته (احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۱۶ و ۳۱۷)؛
    ۲. متنی که در تاریخ ۱۶ ربیع‌الثانی ظاهراً در کمیسیونی از مجلس با حضور شیخ و رئیس مجلس و تعدادی از وکلای مجلس مورد تصویب قرار می‌گیرد. (روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، ۱۳۲۵ ق، نقل از مرسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، ص ۱۵۶)؛
    ۳. متنی که در تاریخ ۳ جمادی‌الاولی در صحن مجلس به تصویب می‌رسد. (احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۷۲). از آنجا که متن دوم مورد تصویب شیخ و کمیسیون قرار گرفته و تفاوت‌هایی با متن اول دارد، باید متن مورد نظر شیخ را این متن دانست. بنابراین هرکس هم در مقام مقایسه بین متن شیخ و متن مصوب مجلس بر می‌آید، باید متن مجلس را با متن دوم مقایسه کند، نه اولین متن پیشنهادی شیخ؛ در حالی که برخی افراد (مثل آقای ترکمان) دچار چنین اشتباهی شده‌اند و تفاوت‌هایی که بین متن شیخ و متن مصوب مجلس ذکر کرده‌اند، نشان از این دارد که متن مجلس را با اولین متن پیشنهادی شیخ مقایسه کرده‌اند. با توجه به این مسأله اگر از تفاوت متن مصوب مجلس با متن شیخ بحث می‌شود، مراد از متن شیخ همین متن دوم است که تحت نظر شیخ تغییراتی کرده و اصلاحاتی در آن صورت گرفته است.
۳. محمد ترکمان، مکتوبات، اهالی‌های...، ج ۲، ص ۱۸۴ و ۱۸۹.

علاوه بر این که متن مصوب مجلس با متن پیشنهادی شیخ تفاوت داشت، با توجه به اتفاقاتی که در جریان تصویب اصل و بعد از آن پیش آمده بود، شیخ به این مطلب پی برده بود که مخالفان این اصل، آن را به زور پذیرفته‌اند و با تغییر متن پیشنهادی شیخ، به دنبال این مسأله بودند که به هر نحو (حذف، تغییر یا ایجاد مشکل در اجرای اصل) از این اصل رهایی یابند. بیان کسروی مبنی بر این که آزادی خواهان تبریز به دنبال تصویب قانون مشروطه اروپایی بودند، مؤیدی است بر این که آنان می‌کوشیدند برای تحقق نظر خود، مانع اجرای این اصل شوند:

راست است که آزادی خواهان تبریز دلیرانه «قانون مشروطه اروپایی» را می‌خواستند...<sup>۱</sup>

زیرا تحقق قانون مشروطه اروپایی با وجود اصلاحات علما - که کسروی به جای لفظ اصلاح، از لفظ دستبرد استفاده می‌کند<sup>۲</sup> - ممکن نخواهد بود. عملکرد مخالفان شیخ به گونه‌ای بود که حتی سیر اسپرینگ‌رایس، وزیر مختار انگلیس در تهران، نیز فهمیده بود که تصویب این اصل، ظاهری است و آنان در عمل به آن پایبند نخواهند بود. وی می‌گوید:

آزادی خواهان می‌دانند که دست کم تا چند سالی نمی‌توانند علناً خصم را مورد حمله قرار دهند؛ از این رو امتیازات بزرگی به روحانیون داده‌اند... بدیهی است به محض این که آزادی خواهان زمام امور را به دست بگیرند، این ماده کهنه پرستانه به طور دائم در حال تعلیق قرار خواهد گرفت.<sup>۳</sup>

وقایع سال‌های بعد نیز، تصدیقی بر این نظریه بود؛ چرا که در مراحل و دوره‌های مختلف مجلس، با این اصل به طور جدی برخورد نشد و عملاً ناکام ماند؛<sup>۴</sup> از این رو شیخ اصرار می‌ورزید که دقیقاً آن چه خواسته شده، اجرا گردد؛ چرا که می‌دانست اگر در این مسأله یک قدم عقب‌نشینی کند، آنان ده‌ها قدم جلو خواهند آمد، چنان‌که همواره در طول تاریخ نیز چنین بوده و هست.

از سوی دیگر، اصلاحاتی که علما از جمله شیخ در متمم قانون اساسی انجام داده

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۲۵.

۲. همان، ص ۳۱۵.

۳. حسن معاصر، تاریخ استقرار شریعت، ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۷۹.

۴. برای آگاهی از کیفیت برخورد مجلس در زمانهای بعدی با این اصل ر.ک. محمد ترکمان، «نظارت مجتهدین طراز اول: سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دوره اول تقنینیه» تاریخ معاصر ایران، کتاب اول.

بودند و بنا بود در مجلس به تصویب برسد، با اعمال نفوذ تقی زاده و هم‌فکران او مسکوت ماند.

در این شرایط، حرکت‌هایی نیز، علیه شیخ و طرفدارانش انجام شده و جان آنان را به خطر انداخته بود. ایشان در تاریخ ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۵ ق. به طور اعتراض آمیزی به حرم حضرت عبدالعظیم مهاجرت کردند و همراه با تعداد زیادی از علمای تهران و طلاب و اقشار مختلف مردم در آنجا متحصن شدند. چنان‌که مستوفی تفرشی می‌گوید، بعد از سه چهار روز تعداد کل جمعیت به هزار نفر می‌رسید که از طبقات مختلف بودند؛ اما عمده این جمعیت، همان علما و طلاب بودند.<sup>۱</sup>

گفتیم که اعتراض شیخ فضل‌الله، به اعمال نکردن کامل اصلاحات علما بود؛ از این رو در تلگرافی که او و دیگر متحصنان در ۱۷ جمادی‌الاولی به نجف و همه شهرهای بزرگ ایران فرستادند، آمده است:

حضور حجج الاسلام مدامت برکاتهم، - فصلی دایر به حفظ قوانین اسلام و هیأت مجتهدین عظام و سایر اصلاحات مردود، و مکتون مکشوف، عموم متحیر، اساس دین متزلزل جهت پیش آمد غیر معهود اغلب علما به حکم تکلیف مهاجر به زاویه مقدس، عازم عنیات، موقع اقدامات لازم.<sup>۲</sup>

کسروی در نقد این تلگراف، نویسندگان آن را دروغ‌گو می‌خواند؛ زیرا معتقد است که فصل مذکور تصویب شده و سایر اصلاحات نیز انجام شده است؛ در حالی که در این تلگراف خلاف آن منعکس شده است؛ اما باید گفت که اعتراض متحصنان به این است که این اصل طبق اصل پیشنهادی و مصوب کمیسیون تصویب نشده است و با آن تفاوت دارد؛ چنان‌که در تلگراف علمای اصفهان در حمایت از متحصنان نیز، به این مطلب اشاره شده است:

جزء نشدن فصل نظارت علما که مرجع تقلید ناس باشند، بدون عضویت به مجلس و بدون تنقید به علم به اقتضای وقت در قانون اساسی،... مهیج علما و متشرعین و طلاب غیور در دین شد.<sup>۳</sup>

۱. محمد ترکمان، مکتوبات، اصلاح‌ها، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، ص ۳۷۶.

۳. محمد ترکمان، «نظارت مجتهدین طراز اول: سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دوره اول تقنینیه» تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، ص ۲۳.

۳-۱. توطئه چینی علیه متحصنان و خوشگمانی آخوند (تفرقه افکنی بین آخوند و شیخ) با شروع تحصن، مشروطه خواهان در پی ارائه چهره‌ای نادرست از متحصنان بودند تا حرکت آنان را خنثا کنند؛ از این رو در واکنش به تلگراف متحصنان، تلگراف‌هایی به علمای نجف نوشتند و از متحصنان بدگویی کردند. آنان مخالفت شیخ فضل‌الله را به جهت منافع شخصی و عدم دستیابی به مناسبت قدرت ذکر کردند. کسروی در این زمینه می‌نویسد:

پس از چند روزی [بعد از تلگراف متحصنین به نجف] تلگراف مجلس رسید که به همه علما فرستاده بودند. همچنین تلگراف درازی از انجمن‌های تهران رسید که از بدخواهی بست نشینان و دربار ناله نموده و درخواست کرده بودند که علما حاجی شیخ فضل‌الله و هم‌دستانش را به نجف بخوانند.<sup>۱</sup>

البته قابل ذکر است که مراجعه به برخی گفت و گوه‌های همان ایام نشان می‌دهد تلقی افرادی که حرکت شیخ را در جهت کسب منافع شخصی یا دستیابی به قدرت و ریاست می‌دانستند، از تصوراتی سرچشمه می‌گرفت که ساخته و پرداخته ذهن آنان بوده است؛ به عنوان مثال هنگامی که گفت و گوی سیدین - که البته در میان مخالفان شیخ از بهترین‌ها بودند و به اندازه دیگران نسبت به شیخ بدبین نبودند - با سید احمد طباطبائی و مجتهد تبریزی را مرور می‌کنیم، می‌بینیم علی‌رغم این‌که بارها شیخ و این دو مجتهد (مجتهد تبریزی و سید احمد طباطبائی) ابراز کردند که این‌ها به دنبال انجام تکلیف شرعی هستند و در این راه نیز از جان و مال خود گذشته‌اند و از این مسأله خوفی ندارند، باز هم سید محمد طباطبائی برای بازگرداندن برادر خود چنین می‌گوید:

شیخ یا برای ترویج شریعت یا برای ریاست یا خیالات دیگر به قصد ضدیت با مجلس برخاسته، به هر حال مقاصد شیخ به شما مربوط نیست. این حرکات شیخ دو حالت دارد: یا کار برای او پیشرفت می‌کند و کار بر مرادش می‌شود یا این‌که به عکس می‌شود. امروزه تکلیف شما، بلکه تکلیف هر دوی [شما این است که با ما به شهر بیایید؛ اگر کار شیخ بر مراد شد، مجدداً بازگشت به این مکان نمایید. اگر بر عکس نتیجه داد، لااقل شما دو نفر جانی به سلامت به در برده‌اید. این طریقت، فقط با مجلس نیست؛ بلکه با دولت و وزرا ضدیت کرده، بل با تمام ملت ایران طرف هستید. شما بیاید بر خودتان و اولاد و خانواده و فامیل خود ترحم کنید، خطر از خود دور دارید. شما در شهر هم که

بودید، کسی با شما کاری نداشت، محترم بودید، درب خانه شما باز بود، ریاست هم داشتید. برای چه به این مکان آمدید؟ اگر کسی از شما پرسش کند، چه جوابی خواهید داد؟<sup>۱</sup>

از آن جا که مشروطه خواهان به اعتماد علمای نجف به شیخ و همراهی آنان با وی در تمام مراحل نهضت و تأکید ایشان بر عملی شدن پیشنهادات شیخ آگاهی داشتند، به دنبال تفرقه افکنی میان آنان بودند؛ چنان که در یکی از لویح متحصنان در حرم حضرت عبدالعظیم آمده است:

شب و روز به تفتین در مابین رؤسای ملت و شق عصای امت می‌گذرانند و به هر طرف که قریب آن‌ها را خورد، خود را می‌بندند و نسبت به طرف دیگر جسارت و جرأت به هم رسانیده، هرزگی را که حربه واحده این‌هاست، استعمال می‌کنند.<sup>۲</sup>

نمونه‌ای از این توطئه چینی‌ها، اقدام روزنامه «حبل المتین» کلکته است که خبر مجعولی را با عنوان «مکتوب از نجف اشرف» درباره مخالفت مرحوم آخوند با اصل پیشنهادی شیخ در مورد نظارت فقها منتشر کرد؛<sup>۳</sup>

اما مراجع نجف بویژه آخوند، به شیخ فضل‌الله به آن اندازه خوش‌گمان بودند که در مقابل تفرقه‌افکنی‌های مشروطه‌خواهان تندرو، در پاسخ به تلگراف مجلس - که شیخ در آن به سوء نیت و داشتن انگیزه‌های شخصی متهم شده و درخواست احضار و در واقع تبعید ایشان به نجف را کرده بودند - نه تنها درخواست احضار و تبعید ایشان به نجف را رد کردند، بلکه در این پاسخ خوش‌گمانی آنان به شیخ فضل‌الله چنان نشان داده شده بود که حتی عنوان مخالفت با مشروطه را از ساحت اعتراض‌های شیخ دور دانسته‌اند:

رجاء واثق که تاکنون - ان شاء الله تعالی - کسی مخالفت نکرده و نخواهد کرد ... احضار را صلاح ندیدیم، مهمات را اطلاع دهید. الاحقر نجل حاجی میرزا خلیل، الاحقر محمد کاظم خراسانی، الاحقر عبدالله مازندرانی.<sup>۴</sup>

۱. محمد ترکمان، مکتوبات، اعلامیه‌ها، ... ج ۲، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۲. محمد ترکمان، رسال، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... ج ۱، ص ۲۴۱.

۳. حبل المتین (کلکته)، س ۱۴، ش ۴۴، (۹ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق.)، ص ۲۱، به نقل از مهدی انصاری، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، ص ۲۴۷.

۴. احمد کسروی؛ تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۸۲.

شایان ذکر است که علمای مشروطه خواه اصفهان نیز، با خواسته‌های متحصنان موافقت دارند و حرکت آنان را تأیید می‌کنند و با ارسال تلگرافی به مجلس، از متحصنان پشتیبانی می‌کنند و خواهان این هستند که فوراً خواسته‌هایشان عملی شود.<sup>۱</sup> همچنین مرحوم سید یزدی، صاحب «عرده»، نیز با متحصنان هم‌دلی و همراهی نشان داد.<sup>۲</sup>

### ۳-۲. بروز اختلاف

چنان‌که ذکر شد، با شروع تحصن شیخ، مخالفان وی اقدام به نامه‌نگاری به نجف کرده و به بدگویی از شیخ و همراهانش پرداختند. پیرو این نامه‌نگاری‌ها متحصنان نیز، تلگرافی به نجف ارسال کردند و در آن تلگراف، خواسته‌ها را خواسته خود شمردند و نظر آنان را در مورد مجلس منافی شرع خواستند؛ ولی ایشان پاسخ نگفتند.<sup>۳</sup>

با توجه به فضای موجود در آن زمان می‌توان به علت عدم پاسخ‌گویی علما به این نامه پی برد. آن چنان‌که کسروی می‌نویسد، فضای موجود به گونه‌ای بود که پیاپی از علمای نجف پرسش‌هایی می‌شد و حتی کسانی از این‌که با نامه یا تلگرافی «شرعی» یا «خلاف شرع» بودن مشروطه را بپرسند و پاسخ را در مجالس مختلف بخوانند و به دیگران برتری بفروشند، لذت می‌بردند؛<sup>۴</sup> از این رو به نظر می‌رسد علت عدم پاسخ‌گویی به این تلگراف، همان جوّ ایجاد شده بود؛ چون با توجه به آن فضا و توطئه‌چینی‌ها، این تصور برای علما ایجاد شد که اگر به این تلگراف پاسخ دهند، باعث تشنّت و اختلاف خواهد شد؛ زیرا قطعاً پاسخ تلگراف متحصنان این بود که مجلس منافی شرع، مورد تأیید علما نیست؛ در عین حال از نظر علمای نجف، مجلس موجود، منافی شرع نبود؛ اما این احتمال را می‌دادند که افراد مخالف مجلس فعلی، این نظر را بر مجلس موجود تطبیق دهند، و این کار موجب می‌شد که مردم تصور کنند علمای نجف نیز، دچار اختلاف

۱. محمد ترکمان، «نظارت مجتهدین طراز اول: سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دوره اول تقنینیه»،

تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، ص ۳۳.

۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۳۱.

۳. آقا نجفی قوجانی، برگی از تاریخ معاصر، ص ۲۷ و ۲۶.

۴. ر. ک. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۶۳.

و تشّت رأی شده‌اند؛ یک روز فتوا به حمایت از مجلس فعلی و مشروطه می‌دهند و یک روز همین مجلس و مشروطه را خلاف شرع می‌خوانند. از طرفی علمای نجف جهت دفع مشکلات فوق، در تلگرافی که برای تأکید بر حمایت از مجلس در تاریخ ۳ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق. ارسال کردند، تصریح نموده بودند که هرگاه بر خلاف مضمون تلگراف فوق - به صورت کتبی یا تلگرافی - نسبتی به ایشان داده شود، کذب محض است و این نیز مانعی برای پاسخ به تلگراف فوق بود.

مشروطه خواهان برای دفع این توهّم که آیا مجلس موجود نیز، همان مجلس مورد نظر علماست یا نه، تلگرافی مبنی بر سؤال از تطبیق فتوای علمای نجف با همین مجلس بهارستان به نجف ارسال داشتند:

آیا فتوا و احکام مبارکه و جوب متابعت آن که از ناحیه مقدسه آن حضرات در بلاد منتشر است در حق همین مجلس است یا خیر؟ و مخالفت همین مجلس... محاده با امام زمان علیه السلام است یا خیر؟<sup>۱</sup>

علمای ثلاثه نجف نیز، مجلس منعقد در بهارستان را منطبق با همان مجلسی دانستند که در تلگراف‌های قبلی شرایط آن را ذکر کرده بودند.

به نظر می‌رسد از این زمان که علمای ثلاثه نجف به تطبیق مجلس بهارستان با مجلس شرعی مورد نظر خودشان حکم دادند، موضع شیخ فضل الله و مرحوم آخوند نسبت به مجلس - که مهم‌ترین رکن مشروطه بود - تفاوت پیدا کرد؛ به این معنا که شیخ این مجلس موجود را همان مجلس مورد نظر علما - که علمای نجف نیز از جمله آنان بودند - نمی‌دانست؛ در حالی که علمای ثلاثه نجف، مجلس موجود را منطبق با همان مجلس مورد نظر خود می‌دانستند. به عبارت دیگر، شیخ که در تهران حضور داشت و حتی در برخی جلسات مجلس شرکت کرده بود، توصیفاتى را که در فتاوا و تلگراف‌های علمای نجف در مورد مجلس وجود داشت (رفع ظلم، اغاثه مظلوم، اعانت ملهوف، امر به معروف و نهی از منکر، تقویت ملت و دولت، ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام)<sup>۲</sup> در مجلس بهارستان و عملکرد آن نمی‌دید؛ از این رو این اولین نقطه اختلاف موضع مرحوم

۱. آقا نجفی قزوینی، برگه از تاریخ معاصر، ص ۲۹.

۲. ر.ک: احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۸۲.

آخوند خراسانی و مرحوم شیخ فضل‌الله نوری نسبت به مشروطه به طور اعم، و مجلس به طور اخص بود.

جالب این است که علی‌رغم وجود این اختلاف بین آخوند و شیخ و بدگویی‌هایی که از شیخ نزد علمای نجف شد، باز هم در نامه‌ای که آخوند در اواخر تحصن به یکی از علمای تهران می‌نویسد، ضمن اعلام ناخشنودی از این موضع شیخ می‌فرمایند:

در عقیده احقر لازم است که آقایان علما و مجلس محترم نیز، قدری مسامحه و اغماض کرده، جناب ایشان و همراهانشان را به راه بیاورند و نه این‌که وحشت بدهند.<sup>۱</sup>

این لحن کلام آخوند نشان می‌دهد که علی‌رغم نوطه‌چینی‌های مختلف علیه شیخ، مرحوم آخوند هنوز هم به شیخ خوش‌بین و خواهان برخورد احترام‌آمیز با وی بودند.

### ۳-۳. اتمام تحصن

پس از گفت و گوه‌های فراوان بین سیدین و شیخ فضل‌الله و دیگر علمای مهاجر، و چاپ، نشر و ارسال لوایح و تلگراف‌های مختلف از طرف متحصنان و مجلس و علمای نجف درباره مجلس و مشروطه، در روز ۳ شعبان<sup>۲</sup> ۱۳۲۵ ق. در مورد معنای مشروطه و آزادی و حدود آن، حدود اختیارات مجلس و رابطه قوانین مقرر آن با قواعد شرعیه، پرسش‌نامه‌ای با امضای «داعیان و خدام شریعت مطهره» منتشر شد. مجلس هم در همان روز پاسخ این پرسش‌نامه را به صورتی که مورد نظر علمای مشروعه‌خواه بود، به طور مکتوب ارائه کرد.<sup>۳</sup> پس از ارائه پاسخ مجلس، سیدین و آقا سید حسین رضوی تقریظی به مضمون ذیل بر این پاسخ نوشته‌اند:

... تمام مسلمانان و بخصوص وکلای محترمین مجلس مقدس شورای ملی - احکم‌الله بنیانه - جز در صدد تبعیت احکام شرعیه نبوده و نخواهند بود و قوانینی که در آن مجلس محترم وضع می‌شود، فقط در امور عرفیه است و در آن هم رعایت عدم مخالفت با قواعد شرعیه شده و می‌شود... پس بر

۱. جلال‌الدین مؤید‌الاسلام، *حبل‌المتین*، ش ۱۰۵، ۲۲ رجب ۱۳۲۵، ص ۱-۲.

۲. البته کسروی تاریخ قرائت آن در مجلس را اول شعبان ذکر کرده است. (احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۴۵۶).

۳. محمد ترکمان، *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات...*، ج ۱، ص ۳۶۳-۳۶۵.

افراد مستمعین لازم است که قدر این نعمت عظاما... دانسته و اذهان خودشان را به امثال ابن اوهام مشوش ندارند.<sup>۱</sup>

از آنجا که پاسخ رسمی و مکتوب مجلس و این تقریظ، تأمین کننده دیدگاه‌های متحصنان بود، شیخ فضل الله و برخی دیگر از علمای مهاجر نیز، بر آن مهر تأیید زدند؛ از این رو چون مجلس به طور رسمی به خواسته متحصنان تن داده بود، تحصن پایان یافت و در تاریخ ۸ شعبان پس از حدود سه ماه تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام، شیخ و سایر مهاجران به تهران بازگشتند.

در این جا کسروی بازگشت متحصنان را معلول کشته شدن اتابک و نداشتن خرج اداره تحصن می‌داند و این سؤال و جواب را امری صوری در جهت ایجاد بهانه‌ای برای بازگشت مهاجران به شهر تلقی می‌کند،<sup>۲</sup> اما مراجعه به مکالمات شیخ شهید با سیدین نشان می‌دهد که شیخ به دنبال تضمین رسمی از مجلس بوده که آنچه دغدغه وی و سایر علمای مهاجر بوده، عملی شود؛ چنان‌که در این مکالمات آمده است سیدین به بیانات مختلف به شیخ اظهار داشتند که ما ضمانت می‌کنیم تا خواسته‌های شما عملی شود؛ اما ایشان با یادآوری ضمانت‌های قبلی آنان که عملی نشده بود، پذیرفتند؛ از این رو پس از گفت و گوهای فراوان و نشر لوایح مختلف از طرف متحصنان، با ارسال پاسخ رسمی مجلس و رعایت خواسته متحصنان در این پاسخ، آنان به تحصن خود پایان دادند؛ چراکه هدفی جز رعایت مسائل شرعی و تأمین خواسته‌های علما در مورد مجلس نداشتند و مجلس هم به طور رسمی - حداقل به صورت ظاهری - به این مسأله تن داده بود.

سه ماه بعد از بازگشت متحصنان از آنجا که مجلس و مشروطه خواهان به وعده‌های خود عمل نکردند، در تاریخ ۲۱ ذی القعدة عده‌ای از علما - از جمله مرحوم شیخ فضل الله نوری - تلگرافی به شهرهای مختلف ارسال کرده و مجدداً خواهان تطبیق قوانین با شرع شدند.<sup>۳</sup> از تحصن حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام که توطئه چینی علیه شیخ فضل الله

۱. همان، ص ۳۶۵.

۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۵۶.

۳. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات...، ج ۱، ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

گسترش پیدا کرد و مخالفان کوشیدند تصویر بسیار نادرستی از شیخ و عملکرد وی در ذهن آخوند پدید آورند، و از طرفی آن دو در تطبیق مجلس موجود در بهارستان با مجلس مورد نظر علما نیز اختلاف نظر پیدا کردند، به طور کلی اختلاف موضع شیخ و آخوند نسبت به مشروطه آغاز شد. در این ایام هم، برخی تلگراف‌های منسوب به علمای نجف که لحن تندى نسبت به شیخ فضل‌الله داشت، منتشر گردید که صحت آن‌ها مورد انکار و تردید است.<sup>۱</sup>

#### ۴. دوران استبداد صغیر

در نهایت، در اواسط سال ۱۳۲۶ ق. بعد از آن که محمد علی شاه مجلس را به توپ بست، شیخ فضل‌الله به تحریم مشروطه حکم داد:

مخفی نماند که جهت حرمت مشروطه و منافات آن با احکام اسلامی و طریقه نبویه - علی صادهها السلام - ... بسیار است.<sup>۲</sup>

و مرحوم آخوند نیز، مخالفت با مشروطه را در حکم محاربه با امام زمان (علیه السلام) دانستند:

الیوم... بذل و جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان - ارواحنا فداه - و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت - صلوات الله و سلامه علیه - است.<sup>۳</sup>

این مقطع، نقطه اوج اختلاف موضع مرحوم آخوند و شیخ شهید نسبت به مشروطه است.

#### ۵. فتح تهران و اعدام شیخ

بعد از درگیری‌های مختلف برای تجدید مشروطه، نهایتاً در ۲۴ جمادی الثانی سال ۱۳۲۷ ق. مشروطه خواهان، تهران را فتح کردند و مشروطیت مجدداً استقرار پیدا کرد. در ادامه جسارت‌های مشروطه خواهان، در ۱۳ رجب، مرحوم شیخ فضل‌الله اعدام

۱. رک: مهدی انصاری، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، ص ۳۱۵-۳۰۷.

۲. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۳۰.

شد؛ اما علی‌رغم اوج اختلاف مرحوم شیخ و مرحوم آخوند، دربارهٔ واکنش ایشان نسبت به این حرکت نوشته‌اند:

وقتی در وقایع مشروطیت مرحوم آیت الله شیخ فضل الله نوری را... در تهران به دار آویختند، چون این خبر به آخوند در نجف رسید، بسیار متأثر و متألم گردید؛ به نحوی که گریه کرد و مجلس فاتحهای در منزل خود برای او ترتیب داد.<sup>۱</sup>

همچنین از قول فرزند مرحوم آخوند خراسانی، آیت الله حاج میرزا احمد کفایی، نقل شده است:

بعد از آن که دولت موقت مشروطه؛ یعنی فاتحین تهران، خیر پیروزی را به آخوند خراسانی دادند، اولین اقدام ایشان، ارسال تلگراف به همین دولت موقت، برای حفظ حریم و جان حاج شیخ فضل الله نوری بود...<sup>۲</sup>

مدتی پس از شهادت شیخ بود که علمای نجف، از جمله مرحوم آخوند، به نیات فاسد برخی مشروطه خواهان تندرو پی بردند و حکم به فساد مسلک سیاسی امثال تقی زاده دادند.<sup>۳</sup>

توجه به سیر حضور دو شخصیت در مقاطع مختلف نهضت، نشان داد که به طور کلی در دوران تثبیت نظام مشروطه، همراهی عملی بین مرحوم آخوند و مرحوم شیخ وجود داشت و حتی در موارد اختلاف هم باز حمایت مرحوم آخوند از شخص مرحوم شیخ دیده می‌شود.

## ب) محل نزاع و اختلاف

با روشن شدن حال و هوای زمان بروز اختلاف موضع این دو بزرگوار نسبت به مجلس و مشروطه، باید به این مسأله پردازیم که محل نزاع و نقطه اختلاف کجا بوده است. در این مورد دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، که دو نظر کلی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

۱. عبدالحسین کفایی، مرگی در تور؛ زندگانی آخوند خراسانی صاحب کفایه، ص ۳۹۶.

۲. علی ابوالحسنی، خانه پر دانه آتششان...، ص ۲۰۰.

۳. ایرج افشار، اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی زاده، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

### ۱. اختلاف در فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی

یکی از نظرگاه‌های مطرح در علت اختلاف موضع شیخ و آخوند و به طور کلی اختلاف علمای مشروطه خواه و علمای مشروطه خواه، اختلاف آنان در فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی است. این مطلب به بیان‌های مختلفی در آثار قائلین به این نظریه آمده است. در یکی از این آثار آمده است:

حقیقت این است که علت اختلاف احکام در باب مشروطه این بود که هر دو دسته از مجتهدین با دیدگاه خاص دین‌شناسی و انسان‌شناسی خود با مشروطه برخورد کرده و هر کدام با توجه به معلومات پیشین خود در مورد آن اظهار نظر می‌کردند و از آن جایی که نظرگاه‌هایشان در مورد دین و انسان با یکدیگر تفاوت داشت و پیشینه فکری‌شان با یکدیگر متفاوت بود، به نتیجه‌گیری متضادی رسیده بودند. بر همین اساس بود که علمای مشروطه خواه ... بر این باور بودند که شرع باید پاسخ لازم را برای معاندین، حاضر و آماده داشته باشد و در این صورت از آزادی او را گزند نمی‌رسد؛ حال آن که گروه مخالف، حفظ ظواهر شرع و ممانعت از ابراز عقیده مخالفین را راه حل حفظ عقیده مسلمین می‌دانستند.<sup>۱</sup>

همچنین برخی از این افراد معتقدند که همان‌گونه که در میان فیلسوفان غربی دو دیدگاه درباره انسان وجود دارد و عده‌ای مثل هابز به شرارت ذاتی انسان معتقدند و عده‌ای مثل جان لاک به طبیعت پاک و تربیت‌پذیری انسان قائل‌اند، در عصر مشروطه نیز این اختلاف کلی بین علما وجود داشت و علمایی چون آخوند خراسانی به ذات پاک انسان معتقد بودند و افرادی چون شیخ فضل‌الله نوری و... به شرارت انسان اعتقاد داشتند. این اختلاف و سایر اختلافات بنیادینی که در مباحث فلسفه سیاسی داشتند، اختلاف نظر آنان را در تعیین نوع حکومت و مباحثی چون آزادی بیان و قلم موجب شد.<sup>۲</sup>

این اختلاف در فلسفه سیاسی که مورد توجه قائلان نظریه فوق است، در کلمات و عبارات این دو بزرگوار دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، تعبیری که دال بر اختلاف در انسان‌شناسی یا دین‌شناسی باشد ملاحظه نمی‌گردد. به نظر می‌رسد این نظریه از تعبیر دیگر این بزرگواران برداشت شده است؛ به عنوان مثال از مخالفت‌های شیخ با مشروطه

۱. حسین آبادیان، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروطه، ج ۱، تهران، ن. ۱۳۷۴، ص ۴۰.

۲. رک: صادق زیباکلام، مجله معارف نشریه اطلاع رسانی ویژه استادان و گروه‌های معارف اسلامی دانشگاه‌های کشور،

قم، آبان ۱۳۸۰ ش، ص ۱۶.

و آزادی، و موافقت مرحوم آخوند با این مفاهیم استنباط شده که این اختلاف ناشی از اختلاف نظر در مورد اصل آزادی است و آن هم از تفاوت دید در مورد انسان سرچشمه می‌گیرد؛ در حالی که به نظر می‌رسد چنین استفاده‌هایی از عبارات ابن بزرگواران، گزینشی و بدون توجه به زمان و شرایط طرح این دیدگاه‌ها بوده است. دلیل این مطلب، بررسی دقیق و جامع نظرهای آنان و وجود موارد نقض در عبارات هر دو بزرگوار است. مراجعه به مکتوبات شیخ فضل الله نشان می‌دهد که وی با مطلق آزادی مخالف نبود؛ بلکه با آزادی مطلق و بی قید و بند مخالفت می‌کرد؛ از این رو در موارد مختلف به هنگام نقد آزادی از عبارات «حریت مطلقه» یا «آزادی مطلق» استفاده کرده است؛ به عنوان نمونه در نامه ایشان به علمای شهرستان‌ها در جمادی الاولی ۱۳۲۵ ق. آمده است:

جماعت آزادی طلب به توسط دو لفظ دلربای عدالت و شورا برادران ما را فریفته به جانب لامذهبی می‌رانند و گمان می‌رود... چیزی نگذرد که حریت مطلقه رواج و منکرات مجاز... و شریعت منسوخ و قرآن مهجور بشود.<sup>۱</sup>

همچنین در یکی از مکتوبات تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام می‌نویسند:

یک فصل از قانون‌های خارجه که ترجمه کرده‌اند، این است که مطبوعات مطلقاً آزاد است... این قانون با شریعت ما نمی‌سازد؛ لهذا علمای عظام تغییر دادند و تصحیح فرمودند.<sup>۲</sup>

از این رو شیخ هیچ گاه مطلق آزادی را نفی نمی‌کند و معتقد نیست که باید حکومت مقتدر و استبدادی کنترل کننده حاکم باشد؛ چون انسان ذاتاً شریر است؛ بلکه همواره حقوقی برای مردم قائل است؛ اما این حقوق، تعریف شده و در قالب قیود مذهب است؛ چنان که در بحث حدود اختیارات وکلای مجلس، این اختیارات را تابع اختیارات موکلان آنان، یعنی مردم می‌داند و در باب حدود اختیارات مردم این گونه توضیح می‌دهند:

مردم را حق جلب منافع و دفع مضار دشمن داخلی و خارجی است، به مقداری که دین ترخیص فرموده؛ لذا به هیأت اجتماعیه، تبدیل سلطنت استبدادی به سلطنت اشتراکی نمودند... وظیفه وکلا، فقط تحصیل توه دافعه یا جهت نفعه برای موکلین خود و امور راجع به ملک و لشکر و کشور است.<sup>۳</sup>

۱. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۲۶۸.

۳. همان، ص ۳۶۱. هما رضوانی، لوائح آقا شیخ فضل الله نوری، ص ۶۱.

در این جا شیخ دایره وکالت و حقوق عمومی مردم را مشخص می‌کند؛ از این رو آنان می‌توانند با انتخاب وکیل در امور فوق نیز، با اختیار خود تصمیم بگیرند. بنابراین نمی‌توان به طور مطلق در مورد نظر علما در پذیرش یا رد آزادی اظهار نظر کرد؛ چرا که عالمان مشروطه خواه و مشروعه خواه هیچ کدام به طور مطلق از آزادی بحث نمی‌کنند و هیچ یک از علما - حتی مشروطه خواه - به طور مطلق آزادی را برای انسان نمی‌پذیرند؛ بلکه در موارد بسیاری از آزادی با عباراتی منفی و قیودی همچون «فاسد»، «مشروم»، «موهوم» یا «قبیح» استفاده می‌کنند.<sup>۱</sup>

در تلگرافی که مرحوم آخوند و مرحوم مازندرانی در تأیید اصل نظارت علما به مجلس ارسال داشتند، آمده است:

... و چون زنادقه عصر به گمان فاسد حریت، این موقع را برای نشر زندقه و العاد مغتنم و این اساس قویم را بد نام نموده، لازم است ماده ابدیه دیگر در رفع این زنادقه... درج شود.<sup>۲</sup>

چنان که مشهود است ایشان از این که برخی با سوء استفاده و تصور غلط از آزادی به نشر الحاد و کفر پرداخته‌اند، ابراز نارضایتی می‌کنند و برای جلوگیری از این مشکل، خواهان درج ماده‌ای در متمم قانون اساسی هستند. این عبارت، دقیقاً ناقض نظریه‌ای است که معتقد بود علمای مشروطه خواه به دلیل نوع نگاهی که به دین و انسان داشتند، با آزادی بیان موافق بودند:

بر همین اساس [اختلاف نظر مشروطه خواهان و مشروعه خواهان نسبت به دین و انسان]... علمای مشروطه خواه... بر این باور بودند که شرع باید پاسخ لازم را برای معاندین حاضر و آماده داشته باشد و در این صورت از آزادی او را کزندی نمی‌رسد؛ حال آن که گروه مخالف، حفظ ظواهر شرع و ممانعت از ابراز عقیده مخالفین را راه حل حفظ عقیده مسلمین می‌دانستند.<sup>۳</sup>

همچنین در تلگرافی که این دو بزرگوار در مشروطه دوم به ناصرالملک و برخی دیگر ارسال کرده‌اند، ضمن پرخاش تند به اقدامات ضد ملی و ضد اسلامی تقی‌زاده و

۱. رک: علی ابراهیم حسینی، دیده بان بیدار، ص ۱۲۰.

۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۱۱-۴۱۲ و محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات...، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۷.

۳. حسین آبادیان، میانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، ص ۴۰.

یارانش، یا لحنی منفی از آنان با عنوان «عشاق آزادی پاریس» یاد کرده‌اند. بنابراین نه علمای مشروطه خواه از جمله مرحوم آخوند به طور مطلق به آزادی با دید مثبت می‌نگریسته و نه مرحوم شیخ فضل الله همواره آزادی را منفی می‌داند؛ بلکه همه آنان آزادی را در چارچوب قوانین شرع می‌پذیرند و همواره آن را مقید به دستورات و احکام شرع می‌دانند. مرحوم آخوند در این باره می‌نویسند:

مشروطیت هر مملکت، عبارت از محدود و مشروطه بودن... دوایر دولتی به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذاهب رسمی آن مملکت... و آزادی هر ملت هم... عبارت است از عدم مقهوریتشان در تحت تحکیمات خودسرانه سلطنت... و چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثنا عشریه است؛ پس حقیقتاً مشروطیت و آزادی ایران، عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عامه مستفاده از مذهب و بنیه بر اجرای احکالم الهیه و -عزاسمه- و... خواهد بود.<sup>۱</sup>

در نامه مرحوم آخوند و مرحوم مازندرانی به سلطان‌المحققین شیخ محمد واعظ، به این مسأله تصریح شده که مراد از آزادی، خروج از عبودیت الهی و القای قیود و باید و نبایدهای شرعی نیست، و از ایشان خواسته شده که مراد علما از آزادی را برای مردم تبیین کنند:

همه بدانند که... حقیقت حریت موهوبه الهیه -عزاسمه- عبارت از آزادی از اسارت و مقهوریت در تحت تحکیمات دل بخواهانه کارگزاران امور و اولیای درباری است، نه خروج از ربقه عبودیت الهیه -عزاسمه- و القای قیود شرعیه...<sup>۲</sup>

این عبارات نشان می‌دهد که آزادی از قیود و باید و نبایدهای دین و اشاعه منکرات، مورد نظر ایشان و هیچ یک از علما نبوده است؛ بلکه منظور همه آنان، آزادی از ظلم و ستم و استبداد، و آزادی بیان در مصالح عامه مردم و حکام بوده است که البته شیخ نیز با این آزادی موافق است؛ زیرا با اتمام تحصن، ذیل این عبارت را امضا کرد:

مراد به حریت، حریت در حقوق مشروع و آزادی در بیان مصالح عامه است، تا اهالی این مملکت مثل سوابق ایام گرفتار ظلم و استبداد نباشد و بتواند حقوقی را که از جانب خداوند برای آن‌ها

۱. غلامحسین زرگری نژاد، رسائل مشروطیت، ص ۴۸۵.

۲. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۹۶.

مقرر است مطالبه و اخذ نمایند، نه حریت ارباب ادیان باطله و آزادی در اشاعه منکرات شرعیه که هرکس آن چه بخواهد، بگوید و به موقع اجرا بگذارد.<sup>۱</sup>

مرحوم نائینی نیز که یکی از معروف‌ترین رساله‌های علمای مشروطه خواه را در حمایت از مشروطه نوشته است، تأکید می‌کند که مراد از آزادی، خروج از ربنه عبودیت الهی و رفع التزامات شریعت نیست:

حقیقت سلطنت تملکیه، عبارت از اغتصاب رقاب ملت در تحت تحکیمات خود سرانه است... البته حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصبه جاثره، عبارت از تحصیل آزادی از این اسارت و رقیب است... نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضات مذهب... مقصد هر ملت... تخلص از این رقیب و استنقاذ رقابشان از این اسارت است، نه خروج از ربنه عبودیت الهیه... و رفع التزام به احکام شریعت و کتابی که بدان تدین دارند.<sup>۲</sup>

عبارات زیادی از علمای مشروطه خواه در رسائل و تلگراف‌های آنان وجود دارد که دال بر این است که هیچ‌کدام از ایشان آزادی از قیود مذهب را نه اراده می‌کردند و نه جایز می‌شمردند؛ بلکه همواره آزادی را در چارچوب شریعت و احکام دین می‌خواستند.<sup>۳</sup> بنا بر آنچه گذشت به نظر می‌رسد ادعای علت اختلاف احکام علما نسبت به مشروطه بر اساس اختلاف در فلسفه سیاسی و مباحثی چون انسان‌شناسی و آزادی، صحیح نباشد.

برخی عبارات قائلان به این نظریه خواهان اثبات این ادعاست که اختلاف علما، ناشی از اختلاف در اساس اندیشه سیاسی آنهاست؛ چنان‌که در مورد علت موضوع‌گیری شیخ نسبت به مشروطه - برخلاف مرحوم آخوند - آمده است:

اساس اندیشه سیاسی شیخ را می‌توان همان فلسفه کلاسیک رایج در میان علما و روحانیون

۱. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات...، ص ۳۶۶ - ۳۶۳.

۲. محمد حسین نائینی، نثیه الامه و تنزیه المله، ص ۹۴.

۳. مراجعه به منابع ذیل برای اطلاع از دیدگاه‌های علما در مورد آزادی مفید است:

۱. غلامحسین زرگری نژاد، رسائل مشروطیت؛

۲. علی ابراهیم‌نسنی، دیده‌بان بیدار...؛

۳. محمد حسین نائینی، نثیه الامه و تنزیه المله؛

۴. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات...؛

۵. موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی؛

شیعه دانست که بر طریق آن حاکمیت جامعه به دو رکن قدرت سیاسی و قدرت دینی تقسیم می‌شود که مطابق این فلسفه، وجود سلطنت، برای بسط عدل و امنیت لازم است و وجود علما برای انجام امور دینی. بنابراین از دیدگاه شیخ فضل الله رسالت پیامبر ﷺ که در گذشته حوزه دینی و دنیوی، هر دو را در بر می‌گرفت، امروزه به دو حوزه نیابت در امور نبوت و سلطنت تقسیم شده است که - چنان که - گفتیم فقها متکفل امور معنوی و دینی‌اند و سلاطین متصدی امور دنیایی. بنابراین این دو نه تنها مکمل یکدیگر هستند، بلکه تضعیف هر یک از آن دو عنصر سبب تعطیل اسلام می‌گردد. به تعبیر دیگر، مرحوم نوری سلطنت را بازوی اجرایی و یا به قول خودش قوه اجرایی احکام اسلام می‌دانست. بنابراین هرگونه محدودیت و دخل و تصرف در اختیارات سلطنت، در حقیقت با تضعیف یکی از ارکان اسلام مترادف می‌باشد.<sup>۱</sup>

در خصوص این مسأله باید گفت که شیخ همواره - چه از لحاظ تئوری و چه از لحاظ عملی - بر همان نظریه اصیل فقه سیاسی شیعه، یعنی ولایت فقیه تأکید دارد. حتی سلطان را نیز تحت این ولایت قرار می‌دهد. از لحاظ تئوری اگر به همین تعبیری که از شیخ در عبارات فوق آمده است بسنده کنیم، با کمی دقت می‌بینیم که وی از نظریه ولایت فقیه بحث می‌کند؛ زیرا بر اساس عبارت فوق که قطعاً از شیخ صادر شده، ایشان سلطنت را قوه اجرایی احکام اسلام می‌دانند؛ یعنی فقیه حکم اسلام را مشخص می‌کند و سلطان مسؤول اجرای همان حکمی است که فقیه تشخیص داده. این معنا با تفوق فقیه بر سلطان سازگار است، نه این که سلطان در عرض فقیه باشد. امور دینی و معنوی در حیطة مسؤولیت فقیه است و امور عرفی و دنیایی به سلطان باز می‌گردد؛ زیرا در کلام شیخ از سلطان به «قوه اجرائیه احکام اسلام» تعبیر شده. آیا کسی غیر از فقیه می‌تواند حکم اسلامی صادر کند؟ اگر مراد وی، از قوه اجرایی مملکت بود، می‌توانست بگوید سلطان امور اجرایی و عرفی مملکت را عهده‌دار است و فقیه امور معنوی را؛ در حالی که شیخ سلطان را مسؤول اجرای احکام اسلامی بر می‌شمارد، و می‌دانیم که صدور حکم اسلامی نیز، فقط شأن فقیه است؛ از این رو شیخ هیچ‌گاه در مقام نظر به چنین تفکیکی

۱. صادق زیباکلام، مجله معرفت، نشریه اطلاع رسانی ویژه استادان و گروه‌های معارف اسلامی دانشگاه‌های کشور، آبان ۱۳۸۰ ش.

۲. ر.ک: محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات...، ص ۱۱۰.

قائل نیست. جالب این است که مرحوم شیخ در همین رساله که تعبیر فوق را آورده، در صفحات بعد می‌نویسد:

در زمان غیبت امام علیه السلام مرجع در حوادث، فقهای از شیعه هستند و مجاری امور به بد ایشان است و بعد از تحقق موازین، احقاق حقوق و اجرای حدود می‌نمایند و ابدأ منوط به تصویب احدی نخواهد بود.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب بر اساس نظر شیخ، اگر هم به هر دلیل قرار بود شخصی به نام شاه یا هر نام دیگر بر سر کار باشد، باید لزوماً در خط اسلام و مصالح مسلمانان حرکت کند، و جهت کلی را از کارشناسان خبره و امین اسلام (فقها) بگیرد. تأکید مرحوم شیخ و مرحوم آخوند بر نظارت فقها بر قوانین مصوب مجلس و دفع زنادقه از مجلس و اجرای احکام اسلام، از همین باب است. در مقام عمل هم نوع برخورد ایشان با سلاطین و حکام حاکی از نوعی تفوق، تقدم و اصالت «نظر قاطع شرعی و اصلاحی وی» بر «فرمایشات ملوکانه شاه»! بود.<sup>۲</sup> چنان که در ردّ پیام تهدید آمیز عین الدوله درباره اتمام تحصن مسجد جامع تهران می‌گوید:

کسی که حیات و مآتش زیر قلم ما است، چگونه جرأت می‌کند چنین جملاتی را به زبان بیاورد. به او بگو ما از تو واهمه‌ای نداریم و عنقریب تکلیف را روشن می‌کنیم.<sup>۳</sup>

همچنین در اجتماع باغشاه که محمد علی شاه اجرای درخواست علما را منوط به مذاکره با صدر اعظم می‌کند، می‌گوید:

مشورت در محلی است که طریق دیگر داشته باشد و این امر ابدأ ممکن نیست که انجام شود. صریحاً اعلی حضرت حال باید حکم بفرمایند.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. برای آگاهی از برخوردهای عملی شیخ با سلاطین و همچنین علت حمایت وی از آنها حتی در موارد خاصی چون زمان استبداد صغیر رک: علی ابوالحسنی، دیده‌بان، بیدار...، ص ۶۸-۷۲ و علی ابوالحسنی، کارنامه شیخ فضل الله نوری، پرشها و پاسخها، ص ۱۲۷-۱۵۵.

۳. ابراهیم فخرایی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۶۸.

۴. راپرت اجتماع باغشاه، راهنمای کتاب مال، سال ۱۹، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۹۰۶-۹۰۹. بد نقل از علی ابوالحسنی، دیده‌بان بیدار...، ص ۷۰.

همچنین در تهدید محمدعلی شاه هنگام ضعف نفس وی در برابر فشار سفرای بیگانه می‌گوید:

این مردم که شاه را می‌خواهند، محض این است که علم اسلام دست ایشان است، و اگر علم را از دست بدهند، مملکت به صد درجه زیاده اغتشاش می‌شود... اگر قی الجمله میلی به آن طرف شود، اول حرفی که هست تکفیر است و آن وقت رودخانه‌ها از خون روان می‌شود...<sup>۱</sup>

بدین سان شیخ - نه در مقام نظر و نه در مقام عمل - هیچ‌گاه به تفکیکی قائل نیست که بر طبق آن بتواند مشروطه را بپذیرد و موجب اختلاف موضع ایشان و مرحوم آخوند بشود. با توجه به نقد نظریه فوق مشخص شد که هیچ‌گاه عامل اختلاف موضع مرحوم شیخ و مرحوم آخوند نسبت به مشروطه، به جهت اختلاف آنان در فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی نبوده است و باید به دنبال نظریه دیگری بود.

## ۲. اختلاف در تشخیص مصداق

یک نظر در بحث از محل نزاع این دو بزرگوار این است که اختلاف آنان در مصداق است، نه در مفهوم. به عبارت دیگر، مرحوم آخوند و مرحوم شیخ به عنوان موافق و مخالف با مجلس و مشروطه در برابر یکدیگر قرار نداشتند و این گونه نبود که مشروطه و مجلس مورد نظر شیخ با مشروطه و مجلس مورد نظر آخوند دو امر متفاوت و متناقض باشد؛ بلکه مراجعه به تلگراف‌ها و بیابیه‌های مختلفی که از دو طرف صادر شده، نشان می‌دهد که چنین تناقض و اختلاف بنیادینی وجود ندارد؛ به عنوان مثال لوایحی که متحصنان در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام برای بیان علت مهاجرت و تحصن خود و موضعشان درباره مجلس و مشروطه صادر و منتشر کرده‌اند، نشان می‌دهد که تمام خواسته‌های متحصنان، همان خواسته مرحوم آخوند خراسانی و علمای نجف می‌باشد و تفاوتی با آن ندارد. در یکی از این لوایح در اشاره به عدم اختلاف آنان و علمای نجف در مورد مجلس و ویژگی‌های آن آمده است:

از اوصاف و شرایط مجلسی که حجج الاسلام والمسلمین آقایان نجف اشرف در این تلگراف تعیین

فرموده‌اند، آن است که باید رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف کند. آقایان عظام مهاجرین زاویه مقدسه هم فرمایشی که دارند، همین است، بدون هیچ اختلاف در هیچ یک از این شرایط و اوصاف.<sup>۱</sup>

در یکی دیگر از لوایح (لایحه نمره نهم) نیز که بعد از تلگراف علمای ثلاثه نجف درباره مجلس صادر شد، آمده است:

برادران دینی ما همه می‌دانند که آقای حاجی شیخ فضل الله و... که در زاویه مقدسه مشرف هستند، همگی همین مجلس را می‌خواهند که حضرات حجج الاسلام و المسلمین آقای حاجی [امیرزا حسین تهرانی] و آقای آخوند و آقای شیخ [عبدالله مازندرانی] - دامت برکاتهم - تعیین فرموده‌اند.<sup>۲</sup>

بنابراین تنها اختلاف آنان در تشخیص مصداق بود؛ به این معنا که آیا مجلس بهارستان همان اوصاف و شرایطی را دارد که در تلگراف‌های علما برای مجلس درج شده بود یا نه؟ در این موضع، مرحوم آخوند معتقد بود مجلس بهارستان همان مجلس مورد نظر علماست؛ ولی مرحوم شیخ معتقد بود که این مجلس، مجلس مورد نظر علما نیست.

در برخی از این لوایح صریحاً به این مسأله اشاره شده است که متحصنان غیر از خواسته مرحوم آخوند، درخواست دیگری ندارند. مهم‌ترین این خواسته‌ها نیز، عبارت بودند از: انضمام اصل پیشنهادی شیخ و اصلاحات انجام شده جهت عدم مغایرت مواد قانون اساسی با شرع، بدون هیچ گونه تغییر و دست‌بردن در آن و اخراج عناصر معلوم الحال از مجلس است<sup>۳</sup> که چنان‌که اشاره شد، مرحوم آخوند دقیقاً بر ضرورت خواسته اول تأکید کردند و حتی قدم فراتر نهاده و سخن از مطابقت قوانین با شرع راندند. ایشان در مورد خواسته دوم (دفع افراد معلوم الحال از مجلس) پیشنهاد تأسیس اصل ابدی دیگری را دادند؛ از این رو تفاوتی در دیدگاه و موضع آنان مشاهده نمی‌شود و هم‌فکری کلی ایشان کاملاً مشهود است.

حکم شیخ به تحریم مشروطه و فتوای آخوند در تأیید مشروطه، نیز، مسأله‌ای قابل

۱. محمد ترکمان، رسال، اعلامیه‌ها، مکتوبات... ج ۱، ص ۲۸۵.

۲. همان، ص ۲۷۹.

۳. برای آگاهی بیشتر از خواسته‌های متحصنان رک: احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۱۳ - ۴۲۳ و

محمد ترکمان، رسال، اعلامیه‌ها، مکتوبات... ج ۱، ص ۲۳۱ - ۲۴۷، ۲۶۰ - ۲۸۹ و ۳۲۸ - ۳۶۳.

بررسی است و باید روشن شود که در این احکام، چه مفهومی از مشروطه مد نظر قرار گرفته. آیا مرحوم شیخ همان مشروطه‌ای را تحریم کرده که مرحوم آخوند مخالفت با آن را در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام دانسته است؟

مراجعه به شواهد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که این گونه نبود؛ یعنی مشروطه‌ای را که شیخ تحریم کرد، غیر از مشروطه‌ای بود که مرحوم آخوند آن را قبول داشت و توضیح مطلب آن که شیخ با اصل مشروطه به معنای محدود شدن سلطنت با مجموعه‌ای از قوانین (به شرطی که خلاف شرع نباشد)، هیچ گاه مخالف نبوده است؛ چنان که حتی در دوران استبداد صغیر که شیخ موضع تندی در برابر مشروطه اتخاذ کرد، باز هم از اصل مشروطه دفاع می‌کرد؛ ولی آن را مقید به شرع می‌دانست.

طبق نوشته ناظم الاسلام کرمانی در جلسه‌ای که سیزده روز پس از به توپ بستن مجلس شیخ فضل الله و سایر علما با شاه داشتند، هنگام طرح لفظ مشروطه، شاه گفت که ما مخالف مشروطه نیستیم. در این حین سلطان العلماء گفته بود لفظ مشروطه را که متافی با دین است، به زبان نیاورید؛ پس بدگویی از مشروطه را آغاز کرده بود؛ اما شیخ فضل الله گفته بود:

مشروطه خوب لفظی است... مشروطه باید باشد؛ ولی مشروطه مشروعه و مجلس محدود، نه مرج و مرج.<sup>۱</sup>

این که شیخ در یک محدوده زمانی نزدیک به هم در کلامی مشروطه را تحریم کرده و در بیانی دیگر از مشروطه حمایت می‌کند، نشان دهنده این است که در این دو بیان، یک معنای واحد از مشروطه را اراده نکرده؛ چنان که توجه به صدر و ذیل هر دو بیان نیز، این مطلب را ثابت می‌کند. آنجا که وی مشروطه را تحریم می‌کند، مشروطه لگام گسیخته اروپایی را اراده کرده که هیچ قید و بند شرعی ندارد و حاصل آن نیز آزادی‌های بی قید و بند غربی است. در سخن اخیر هم که از مشروطه به عنوان یک لفظ خوب یاد می‌کند، در ادامه سخن خود توضیح می‌دهد که مشروطه مشروعه و محدود به شرع را می‌پذیرد، نه مشروطه مطلق و بی حد و حصر.

۱. محمد ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴: ص ۱۶۹.

از طرف دیگر، مراجعه به فتاوا، نامه‌ها و تلگراف‌های مرحوم آخوند نشان می‌دهد که حمایت ایشان از مشروطه نیز، حمایت از مطلق مشروطه است. به عبارت دیگر، حمایت از اصل این مطلب که سلطنت و دولت باید به قوانین مطابق با شرع مشروط باشد؛ چنان که در تلگراف ایشان و برخی دیگر از علمای نجف، حمایت ایشان از اصل نظارت علما را شاهد بودیم. علاوه بر آن، تلگراف‌های دیگری نیز وجود دارد که بر این مطلب دلالت می‌کند. در یکی از این تلگراف‌ها که ایشان و مرحوم مازندرانی آن را در بیان مراد از مشروطه در ایران و سایر ممالک تدوین کرده‌اند، آمده است:

مشروطیت هر مملکت، عبارت از محدود و مشروطه بودن ادارات سلطنتی و دوائر دولتی است، به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه؛ بر طبق مذاهب رسمی آن مملکت... و چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثنا عشریه - صلوات الله علیهم اجمعین - است، پس حقیقتاً مشروطیت و آزادی ایران عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عامه مستفاده از مذهب، و مبنیه بر اجرای احکام الهیه - عز اسمه - و حفظ نوامیس شرعیه و ملیه و منع از منکرات اسلامیات...<sup>۱</sup>

همچنین برای تأیید می‌توان به تلگرافی اشاره کرد که مرحوم آخوند و دو تن دیگر از علمای نجف، در پاسخ به تلگراف انجمن‌های تهران در بدگویی از بست نشینان حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام به تهران فرستاده بودند:

خداوند متعال گواه است ما باینکه دار [با وجود دوری منزل]، غرض جز تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه نداریم؛ علی هذا مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است، قطعاً عقلاً و شرعاً و عرفاً راجح، بلکه واجب است.<sup>۲</sup>

آیا ممکن است مجلسی برای تقویت اسلام و امر به معروف و نهی از منکر و حفظ بیضه اسلام تأسیس شود؛ ولی قوانین آن الزام موافقت با شرع نداشته باشد؟ همچنین نامه دیگر آخوند که در آن تأکید می‌کند که بعد از تطبیق نظام‌نامه با شرع و انضمام اصل ابدی نظارت علما، تلاش برای دوام مجلس و اهتمام در امر آن واجب است، دلالت بر همین امر دارد:

۱. غلامحسین زرگری نژاد، مسائل مشروطیت، ص ۴۸۵.

۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۸۲.

بعد از تطبیق نظام‌نامه بر قوانین شرعی و ختم فصل ابدی بر این امر... در هر صورت بر عموم مسلمین، اهتمام در امر چنین مجلس محترم واجب است.<sup>۱</sup>

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می‌شود که شیخ شهید و مرحوم آخوند، هر دو در اصل مشروطیت به معنای تحدید قدرت سلطنت و دولت البته با قوانین مطابق با شرع موافق بودند و هر دو در طول نهضت همین را می‌خواستند؛ ولی با گذشت زمان، شیخ شهید به این نتیجه رسید که مشروطه‌ای که در تهران محقق شده و در حال رشد و گسترش است، مشروطه مورد نظر وی و آخوند نیست و خلاف شرع مظهر است؛ از این رو با آن مخالفت کرد و آن را تحریم نمود؛ اما مرحوم آخوند - بنا به ادله‌ای - به این نتیجه رسیده بود که این مشروطه، همان مشروطه مورد نظر ایشان و مطابق شرع مبین است؛ به همین دلیل آن را تأیید کرد و مخالفت با آن را مخالفت با امام زمان علیه السلام دانست؛ از این رو اختلاف این دو بزرگوار، اختلاف در تشخیص مصداق یک کلی (مشروطه منطبق با شرع) بود که هر دو در کلی آن، اشتراک نظر داشتند. حال باید دید که این اختلاف در تشخیص مصداق، ناشی از چیست؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد<sup>۲</sup> که این اختلاف از دو امر مهم سرچشمه می‌گیرد:

## ۲-۱. تفاوت در شناخت غرب و اصول موضوعه آن

یکی از علل اختلاف مرحوم شیخ و مرحوم آخوند، در تشخیص مصداق مشروطه و مجلس است. این اختلاف در میزان آگاهی این دو شخصیت از غرب، مفاهیم غربی و مسائل روز ریشه دارد. به نظر می‌رسد مرحوم آخوند از غرب و مفاهیم غربی مشروطه (مانند آزادی و مساوات) آگاهی کامل و جامعی نداشت؛ در حالی که دلایل و قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد شیخ فضل‌الله با مبانی فرهنگ و تمدن غرب و اصول

۱. آقانجفی قوچانی، برگمی از تاریخ معاصر، ص ۲۵.

۲. اصل این نظریه را حجت الاسلام و المسلمین علی ابوالحسنی (منذر) در کتاب «آخرین آواز قوم»، مطرح کرده که بحث ما در این بخش نیز برگرفته از همین نظر است؛ ولی این بحث را با نگاهی دیگر و تفصیلی بیش تر ارائه کرده‌ایم.

موضوعه فکری و سیاسی آن، آشنایی کلی، اما عمیقی داشت<sup>۱</sup> و نقادی وی از ماهیت نظام مشروطه عمیق تر و دقیق تر از مرحوم آخوند بود.<sup>۲</sup>

آگاهی کلی، اما عمیقی شیخ از اندیشه و نظام فکری غرب و مسائل روز در نوشته‌ها و اعلامیه‌های وی منعکس شده. ایشان در جایی چنین ابراز کرده‌اند:

در این عصر ما فرقه‌ها پیدا شده‌اند که بالمره منکر ادیان و حقوق و حدود هستند. این فرقه مستحده را بر حسب تفاوت اغراض اسم‌های مختلف است: آناشیت، نهلیت، سوسیالیست، ناتورالیست، بایست و...<sup>۳</sup>

اغربی‌ها سهمی جز تکمیل حس ظاهر و قوای تکرویه ندارند و عقولشان مغطی به اغطیه کثیره کشفه شده.<sup>۴</sup>

این عبارات نشان می‌دهد که شیخ می‌دانست غربی که پس از رنسانس ایجاد شده، با انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و خداشناسی جدید به میدان آمده و فرهنگ و تمدن نوینی آفریده است. حاصل این فرهنگ و تمدن، انسان جدیدی است که در اثر غفلت و نسیان، عهد ازلی خود را با خداوند عالم نقض کرده است. انسان جدیدی که با نفی عبودیت الهی، مطیع نفس اماره خویش شده و با اتکا بر عقل و خرد، منقطع از وحی (عقول مغطی به اغطیه کثیره) فقط به دنبال ارضای شهوات و خواسته‌های نفس خویش است و نیم‌نگاهی نیز به عالم ماورای دنیای مادی ندارد. شیخ دریافته بود که این تمدن جدید و محصولات آن (مثل مشروطه، آزادی، مساوات و...) هیچ نسبتی با دین و دیانت - حتی مسیحیت تحریف شده کاتولیک - ندارد؛ بلکه تماماً بر اساس اندیشه‌ای است که به جای گردش بر مدار توحید، حول محور انسان (اومانیزم) دور می‌زند.

مرحوم شیخ علاوه بر غرب‌شناسی کلی ولی عمیق، از مسائل روز ایران و جهان نیز

۱. علی ابوالحسنی، آخرین آواز تو...، ص ۱۱۶.

۲. مظفر نامدار، «جامعه‌شناسی نظام استبدادی و جامعه مستبد»، مجله زمانه، س ۱، ش ۳ و ۴، آذر و دی ۱۳۸۱، ص ۲۵.

۳. محمد ترکمان، مسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات...، ج ۱، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۴. همان، ص ۷۴. شایان ذکر است که این عبارات برگرفته از رساله «تذکره الغافل و ارشاد الجامل» است که منسوب به شیخ است؛ هرچند برخی در انتساب آن به شیخ تردید دارند.

آگاهی خوبی داشت و همواره به دنبال کسب آخرین اخبار و اطلاعات ایران و اسلام در نقاط مختلف جهان بود. از مرحوم آیت الله شیخ حسین لنکرانی نقل شده است که مرحوم شیخ فضل الله با حاج میرزا عبدالغفار خان نجم الدوله (ریاضیدان و منجم نامدار و دانشمند ذوفنون عصر قاجار) ارتباطات خاصی داشته. حاج میرزا عبدالغفار اوراق و تشریاتی را که خارج از کشور درباره اسلام و ایران منتشر می شد تهیه می کرد و همراه با ترجمه بخش هایی که به زبان های غیر شرقی بود، تحویل مرحوم شیخ می داد. ضمناً شنیده می شد که مرحوم نجم الدوله رابط شیخ با سید جمال الدین اسدآبادی همدانی بوده است. همچنین آمده است که مرحوم شیخ در صدر مشروطه ترجمه و ارسال مندرجات مطبوعات اروپایی درباره ایران را، به علامه میرزا محمد خان قزوینی (مصحح دیوان حافظ و چهار مقاله عروضی) واگذاشته بود که نزد شیخ درس خوانده و در آن زمان در اروپا به سر می برد.<sup>۱</sup>

این تفاوت در شناخت، خود در موضع گیری ایشان در قبال مشروطه که از دستاوردهای تمدن غربی است، تأثیری به سزا داشت؛ از این رو موضع ایشان و مرحوم آخوند، در مرحله ای از نهضت تفاوت پیدا کرد. حال باید دید که اختلاف در غرب شناسی تا چه حدی است و این تفاوت چگونه در موضع گیری ایشان تأثیرگذار بود؟ در بیان مراد از غرب شناسی می توان دو وجه را ذکر کرد که آنها را طرح کرده و مورد بررسی قرار می دهیم:

- اعتقاد به لوازم ذاتی محصولات تمدن غرب

ممکن است مراد از ضعف غرب شناسی آخوند نسبت به شیخ این باشد که مرحوم آخوند به دلیل عدم شناخت کامل و جامع از غرب و مفاهیم غربی تصور می کرد می توان مشروطه را بر اساس مذهب شیعه تعریف کرد و آن را مطابق با دین تغییر داد؛ آن چه را که با شرع مطابقت دارد، اخذ کرد و آن چه را که مخالف دین است، کنار گذاشت؛ ولی شیخ به دلیل شناخت عمیق و جامعی که از غرب داشت، معتقد بود به هیچ وجه نمی توان بین مشروطه و مذهب تشیع ارتباط و آشتی برقرار کرد؛ چنان که امروزه برخی

۱. علی ابوالحسنی، آخرین آواز قوس، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

منتقدان غرب معتقدند که دستاوردهای تمدن غربی و لوازم آن به گونه‌ای درهم تنیده که نمی‌توان جزئی از آن را گرفت و جزئی دیگر را وا گذاشت. آنان این‌گونه تعبیر می‌کنند که غرب یک سوپر مارکت نیست که انسان هر چه می‌خواهد و می‌پسندد، انتخاب کند و از آن بهره ببرند، و هر چه نمی‌پسندد، واگذارد؛ بلکه یک کلّ، همراه با برخی لوازم و مقتضیات ذاتی است که نمی‌توان آن را تجزیه کرد. مشروطه هم یکی از دستاوردهای تمدن غربی است که نمی‌توان برخی از اجزا و لوازم آن را گرفت و برخی را کنار گذاشت؛ از این رو اگر مشروطه را پذیرفتیم، باید تمام لوازم و تبعات آن را هم بپذیریم.

چنین برداشتی از تفاوت شناخت مرحوم آخوند و مرحوم شیخ از غرب، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چون ادله متقنی بر التزام شیخ به چنین اعتقادی وجود ندارد. حداقل اظهار نظر در باره چنین اعتقادی به غرب، نیازمند تأمل بسیار در سخنان، مکتوبات و عملکردهای مختلف شیخ است؛ چون مواردی مثل طرح مسأله مشروطه مشروعه و اصل نظارت علمای طراز اول تا حدودی وجود چنین اعتقادی در ذهن مرحوم شیخ را نقض می‌کند.

- شناخت ماهیت اومانیستی غرب جدید و محصولات تمدنی آن

وجه دیگری که می‌توان در مورد غرب شناسی مرحوم شیخ و مرحوم آخوند مطرح کرد، این است که مرحوم شیخ با ارتباطات و مطالعاتی که داشت، به ماهیت اومانیستی غرب جدید پی برده بود؛ از این رو نسبت به تمام مراحل کار در طول نهضت با احتیاط کامل برخورد می‌کرد و به راحتی مطلب یا حرکتی را تأیید نمی‌نمود. به همین دلیل و به جهت عدم اعتمادش به مشروطه غربی و صحنه گردانان آن، اصل نظارت علما بر قوانین مجلس را ارائه داد و به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام مهاجرت کرد؛ چرا که می‌دانست آنان به دنبال چیز دیگری هستند و مشروطه‌ای که سنگش را به سینه می‌زنند، با مشروطه مورد نظر علما بسیار تفاوت دارد؛ از این رو تا هنگامی که مخالفان و روشن‌فکران سکولار به طور رسمی و صریح خواسته‌های وی را - که تماماً ابزاری بود برای مهار مشروطه غربی و وارداتی - نپذیرفتند، به تحصن خویش پایان نداد.

به طور کلی موضع صریح و تند شیخ نسبت به وقایع آن زمان، به جهت شناخت ایشان از غرب و مشروطه غربی بود؛ به همین دلیل در آخرین مرحله از کار هنگامی که ملاحظه کرد آن چه در تهران در حال تحقق است، مشروطه غربی و وارداتی است و دیگر نمی توان آن را مهار نمود، به حرمت آن رأی داد.

این در حالی است که مرحوم آخوند به سبب عدم شناخت عمیق و کامل از ماهیت تفکر جدید غرب و مسائلی چون مشروطه، آزادی و مساوات به معنای غربی و ماسونی آن معتقد بود مشروطه و برخی مفاهیم برگرفته از غرب، با مذهب آنان تطابق دارد؛ از این رو ما نیز می توانیم همین مفاهیم را بر اساس مذهب خود تعریف و تبیین کنیم. پس از فتح تهران که ایشان لایحه ای در تبیین مراد از مشروطه صادر کردند، در آن تصریح می کنند که اگر هم بین ما و غربی ها بین مفاهیم آزادی، مساوات و مشروطه اختلاف وجود دارد، این اختلاف از تفاوت در مذهب ناشی می شود و آزادی و مساوات آنان بر اساس مذهب خودشان شکل گرفته و ما آزادی، مساوات و مشروطه را بر اساس مذهب خود تنظیم می کنیم:

مشروطیت هر مملکت، عبارت از محدود و مشروطه بودن ادارات سلطنتی و دوایر دولتی است، به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه؛ بر طبق مذهب رسمی آن مملکت... و چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثنا عشریه است، پس حقیقتاً مشروطیت و آزادی ایران عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عامه مستفاده از مذهب... همچنان که مشروطیت و آزادی سایر دول و ملل عالم بر مذاهب رسمیه آن ممالک استوار است، همین طور در ایران هم بر اساس مذهب جعفری - علی مشیده السلام - کاملاً استوار از خلل و پایدار خواهد بود.<sup>۱</sup>

این بیان مرحوم آخوند، نشانگر عدم شناخت کامل ایشان از غرب است؛ زیرا چنان که می دانیم مفاهیم مشروطه، آزادی، مساوات و برادری، مفاهیمی برگرفته از شعار اصلی فراماسون ها (برادری، برابری و آزادی) است که نسبتی با دین ندارند. همچنین این مسائل از تفکر اومانستی پس از رنسانس حاصل شده که هر چند با شعار بازگشت به مسیحیت ناب آغاز شد، در نهایت به دموکراسی و حکومت مردم انجامید که تئوکراسی،

۱. غلامحسین زرگری نژاد، *مسائل مشروطیت*، ص ۴۸۵ و ۴۸۶.

حاکمیت خداوند و شریعت الهی را نفی می‌کرد؛ از این رو هیچ نسبت و ارتباطی بین این گونه مفاهیم با دین مسیح - حتی به شکل تحریف شده آن - وجود نداشت. کسروی نیز به این مسأله تصریح دارد:

آخوند خراسانی و... معنای مشروطه را چنان که سپس دیدند و دانستند نمی‌دانستند...<sup>۱</sup>

این شناخت غیر جامع و کامل، موجب شد که وی به این مفاهیم خوش‌بینانه بنگرند و حتی - طبق دیدگاهی - معتقد شوند که غربی‌ها این مفاهیم را از ما مسلمانان گرفته‌اند و اختلافی بین ما و آنان وجود ندارد.<sup>۲</sup> چنین نگرشی به مشروطه، مجلس و عملکرد روشن‌فکران سکولار و حمل بر صحت کردن اعمال و رفتار آنان، موجب شد که ایشان تصور کنند مشروطه موجود در تهران، همان مشروطه اسلامی با مفاهیم خاص شیعی آن است. با این نوع نگاه طبیعی بود که حمایت از مشروطه را در حکم جهاد در رکاب امام زمان علیه السلام بدانند و مخالفت با آن را در حکم محاربه با حضرت قرار دهند؛ چرا که مخالفت با اسلام و اجرای قوانین و احکام اسلامی، مخالفت با امام زمان علیه السلام است.

از نظر ایشان، کار مشروطه و مجلسی که در تهران تأسیس شده بود، افزایش رفاه مسلمانان و اجرای قوانین و احکام اسلامی بود؛ از این رو نه تنها در برابر آن موضع نگرفتند، بلکه آن را تأیید کردند. به دلیل چنین دیدی بود که هنگام گفت و گواز مشکلات مشروطه و مخالفت وقایع تهران با شرع، مسائل را جدی و اساسی تلقی نمی‌کردند و با نوعی تسامح و خوش‌باوری با وقایع جاری رو به رو می‌شدند.

با توجه به عملکرد مرحوم آخوند و شیخ در طول تهنیت، به نظر می‌رسد وجه دوم در مورد اختلاف این دو بزرگوار صحیح باشد.

## ۲-۲. تفاوت در رجال‌شناسی

نکته دیگری که می‌تواند علت اختلاف موضع شیخ و آخوند در قبال مشروطه باشد، این

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۵۹.

۲. تقریظ ایشان بر کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله» دال بر تأیید مطالب آن است و مرحوم نائینی در این کتاب چنین اعتقادی دارند. (ر.ک: محمد حسین نائینی، تنبيه الامه و تنزيه المله، مقدمه و توضیحات آیت الله طالقانی،

است که مرحوم شیخ در رجال‌شناسی از مرحوم آخوند جلوتر بود. به عبارت دیگر، این اختلاف موضع از عدم شناخت صحیح مرحوم آخوند از ماهیت فکری روشن‌فکران سکولار که ابتدا با نیات غیر مذهبی و ضد دینی از مشروطه طرفداری کردند و در زمان تأسیس مجلس صحیحه خود را آشکار نمودند - ناشی می‌شود؛ اما شیخ از نزدیک با حرکات و نیات آنان را می‌شناخت و بدان‌ها توجه داشت. به طور کلی می‌توان گفت که شناخت مرحوم آخوند و سایر مراجع مشروطه خواه نجف از فعالان مشروطه و صحنه‌گردانان آن در تهران، ضعیف و ناقص بود؛ چنان‌که ناظم الاسلام پس از فوت آیت الله حاج شیخ حسین تهرانی می‌نویسد:

اگرچه این بزرگوار مشروطه خواه بود، ولی هرگز راضی به این وضع مرج و مرج نبود و اگر مطلع بر مقاصد فرنگی مآب‌ها و اشخاص مفسد و شرط‌طلب می‌شد، اصلاً مشروطیت را اجازه نمی‌داد.<sup>۱</sup>

در حالی که شیخ فضل الله به دلیل حضور در متن نهضت و ارتباط نزدیک با این افراد، آنان را به خوبی می‌شناخت و از نیات و مقاصدشان کاملاً آگاه بود و از نزدیک اعمال و رفتارشان را مشاهده می‌کرد. امجد الواعظین تهرانی، از فعالان مشروطه که ایام تحصن شهید نوری در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام با وی دیدار و گفت و گو کرده، می‌نویسد: از شیخ پرسیدم:

آیا علمای اعلامی مانند آخوند ملاکاظم خراسانی و آقای حاجی میرزا حسین تهرانی و آخوند ملا عبدالله مازندرانی که فتوای مشروطه را داده‌اند، مشروعیت مشروطه را در نظر داشته‌اند یا خیر؟

شیخ پاسخ داد:

این آقایان از ایران دورند و حقیقت اوضاع را از نزدیک نمی‌بینند و نامه‌ها و تلگراف‌هایی که به ایشان می‌رسد، از طرف مشروطه خواهان است و دیگر مکاتیب را به نظر آقایان نمی‌رسانند.<sup>۲</sup>

شناخت شیخ و عدم شناخت آخوند، به حضور چندین ساله شهید نوری در تهران و در متن جریان نهضت و عدم حضور آخوند در متن نهضت مربوط می‌شود. مرحوم آخوند با

۱. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲. محمدباقر گورخرای، (امجد الواعظین تهرانی)، گوشه‌هایی از رویدادهای انقلاب مشروطیت ایران، ص ۴۱ و ۴۲، به نقل از علی ابوالحسنی، آخرین آواز قوه، ص ۱۱۸.

نهضت از طریق اخبار و اطلاعاتی که به وی می‌رسید، همراهی می‌کرد که قطعاً به طور دقیق و آن‌چنان که شیخ مطلع بود، نمی‌توانست از اوضاع و احوال ایران و - خصوصاً - تهران - مطلع باشد و حتی بعضاً خبرهای نادرست و کذب نیز به ایشان می‌رسید. در مواردی نیز نامه‌ها و فتواهایی به نام ایشان صادر می‌شد که حقیقت نداشت. در همین زمینه شوشتری، نماینده مجلس، در جلسه ۱۶۳ مجلس شورا در تاریخ ۱۳۳۰ گفت:

اسنادی الان نوری خانه من است به نام مرحوم آیت الله عظماء آخوند خراسانی یا حاج میرزا حسین... که این‌ها [مخالفین شیخ] برمی‌داشتند می‌نوشتند، عکس می‌آوردند که حضرت آیت الله عظماء شیخ [فضل الله] نوری فرمودند امور حریبه حرام است یا فلان شخص مهدورالدم است. بعد فهمیدیم تمام این اسناد از منبع خارجی بوده است، برای این‌که عالم روحانیت و اسلام را تکان بدهند... برای این‌که اختلاف در ایران پیدا بشود و برای این‌که وحدت کلمه از ایران رخت بریند و برای این‌که هر آدم متنفذی را و هر آدم مؤثری را ما در ایران خائن بشناسیم.<sup>۱</sup>

مرحوم شوشتری در این زمینه می‌نویسد:

چند عده عکس نوشته ساختگی در نزد بعضی‌ها دیده شد که نسبت به آن سه نفر می‌دادند که آن‌ها فتوا داده‌اند مداخله شیخ در امور حسبه حرام است. پس از تحقیق معلوم شد این موضوع و نوشته و عکس‌هم، به تمام معنا دروغ است.<sup>۲</sup>

مؤید این نظریه (بی‌اطلاعی یا اطلاعات نادرست مرحوم آخوند از اوضاع ایران) این است که علمای دیگری که در نجف بودند و از اوضاع ایران و اهداف مشروطه‌چیان اطلاعات کامل و صحیحی داشتند، به مخالفت با مشروطه پرداختند. از جمله این افراد می‌توان به مرحوم صاحب عروه اشاره کرد؛ چنان‌که عبدالهادی حائری نیز، آگاهی وی از اهداف مشروطه‌گران و اصول مشروطه‌گری را تأیید می‌کند:

مرحوم سید کاظم یزدی، صاحب عروه، علی‌رغم حضور در نجف، از اصول مشروطه‌گری و اهداف مشروطه‌گران در ایران با خیر بود.<sup>۳</sup>

۱. اسماعیل رائین، اسنادخانه مدان، ص ۹۴.

۲. محمدعلی شوشتری، «چرا مرحوم شیخ فضل الله به دار آویخته شد»، روزنامه اطلاعات ۲۱ دی ۱۳۲۷، ص ۶.

۳. به نقل از مهدی انصاری، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، ص ۳۱۴.

۴. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت، ص ۲۰۱، پاورقی ۳۵.

ایشان نامه‌ای خطاب به مرحوم ملا محمد آملی می‌نویسند که آگاهی ایشان از جریان‌های تهران را نشان می‌دهد. در این نامه آمده است:

از تواتر ناملایمات و واصفای نشر کفر و زندقه و العاد در سواد اعظم ایران به قدری ملول و متأثر شده که لابد شدم دیگر بر حسب وقت آن چه تکلیف الهی است ادا نمایم... امید است در اثر اهتمامات عالیه در مقام دفع کفریات شایعه برآمده، منشأ آن که حریت موهومه و بعضی روزنامهجات ملعونه و مکاتیب خبیثه است، به طور اصلع و انسب جلوگیری بشود.<sup>۱</sup>

مرحوم شیخ فضل‌الله نوری، ذیل تلگراف مرحوم آخوند در تأیید اصل نظارت فقها و تأکید بر اضافه کردن اصل ابدیه دیگر، توضیح جالبی دارند که مؤید بی‌اطلاعی علمای نجف از اتفاقات ایران است. بر اساس توضیح ایشان، علمای نجف از آخرین مصوبه مجلس بی‌اطلاع مانده‌اند و تصور کرده‌اند درخواست ایشان به صورت کامل در متن متمم قانون اساسی قرار گرفته است:

این دو حجت الاسلام - اطال الله تعالی ایام افاضاتهما - چنین تصور فرموده‌اند که فصل دایر بر نظارت و مراقبت هیأت نوعیه از عدول مجتهدین در هر عصر، به همان نهج مطبوع در صفحه مخصوصه که ملاحظه فرموده‌اند، قبول مجلس و درج نظام‌نامه شده است؛ لهذا تلگرافاً بدل شفقت و تحسین فرموده‌اند... افزودن فصلی دیگر خواسته‌اند که الحق شرط عاقبت اندیشی و مآل بینی را به جای آورده....<sup>۲</sup>

در هر صورت نمی‌توان گفت که مرحوم آخوند در برابر این وقایع بی‌تفاوت و یا - خدای ناکرده - بدان‌ها راضی بودند؛ چرا که نوشته‌ها و تلگراف‌های ایشان، بر مخالفت وی با آزادی‌های بی‌حد و حصر دلالت می‌کند. بنابراین تنها نکته‌ای که می‌توان در تحلیل عملکرد ایشان در آن زمان بیان کرد، این است که اخبار واقعی به دست ایشان نمی‌رسید یا بسیار کم‌رنگ جلوه داده می‌شد، و بالعکس از اوضاع مثبت تهران بعد از مشروطه تعریف و تمجیداتی می‌شد که مسائل واقعی را تحت الشعاع قرار می‌داده است.

دلیل دیگر بر این مدعا آن است که وقتی در دوره مشروطه دوم نیات سوء امثال تقی‌زاده برای ایشان روشن شد، به اخراج تقی‌زاده از مجلس حکم دادند. مرحوم آخوند

۱. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. همان، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

و مرحوم مازندرانی در نامه‌ای که نه ماه پس از قتل شیخ (۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۸) به عضدالملک نوشتند، حکم به فساد ملک سیاسی تقی‌زاده داده، خواهان اخراج وی از مجلس شدند. در این نامه آمده است:

عجالتاً آن چه که به تحقیق و وضوح پیوسته آن‌که، وجود آقا سید حسن تقی‌زاده به عکس آن چه امیدوار بودیم، مصداق این شعر است:

فکانت رجاء ثم صارت رزیه      لقد عظمت تلک الرزایا و جلت

... چون ضدیت ملک سید حسن تقی‌زاده - که جداً تعقیب نموده است - با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه بر خود داعیان ثابت و از مکنونات فاسده‌اش علناً پرده برداشته است، لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه آن مقام منیع بالکلیه خارج و قانوناً و شرعاً منزحل است.<sup>۱</sup>

دقت در معنای شعر مذکور که مرحوم آخوند، تقی‌زاده را مصداق آن شعر معرفی می‌کند، در تأیید ادعای ما راه‌گشاست. معنای شعر این است: ابتدا مایه «امید» بود؛ سپس به «مصیبت» تبدیل شد؛ مصیبت‌هایی سخت و بزرگ.

یعنی مراجع نجف در ابتدا به قدری به تقی‌زاده حسن ظن داشتند که مایه امید آنان به حساب می‌آمد؛ ولی بعد از مدتی به مصیبتی برای آن‌ها تبدیل شد تا جایی که مانند یک عضو فاسد در بدن که دیگر امیدی به بهبود آن نیست، تصمیم گرفتند وی را از جریان مشروطه و مجلس کنار بگذارند؛ در حالی که مرحوم شیخ فضل‌الله نوری سه سال قبل به این نتیجه رسیده بود و یکی از خواسته‌های متحصنان در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام در جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق. اخراج عناصر معلوم الحال از مجلس بود.<sup>۲</sup> البته حال این افراد برای شیخ و کسانی که در تهران در متن نهضت بودند، معلوم بود؛ ولی برخی مراجع نجف مثل آخوند خراسانی آگاهی کافی از آنان نداشتند و بعدها معلوم شد؛ از این رو شیخ در رجال‌شناسی، از مرحوم آخوند جلوتر بود.

مرحوم آخوند در زمان قتل بهبهانی به دولت و امرا و سرداران مشروطه تلگراف زدند و خاطر نشان کردند:<sup>۳</sup>

۱. ایرج افشار، اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۲. رک. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۲۳ - ۴۱۳.

۳. علی ابوالحسنی، آخرین آواز قوم...، ص ۱۲۲.

... این حادثه شنیع... خوب پرده از مکتوبات مواد فساد برداشت...

مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی در پاسخ به انتقاد فردی به نام بادامچی به حکم علمای نجف درباره فساد مسلک سیاسی تقی زاده، می نویسد:

در قلع شجره خبیثه استبداد و استوار داشتن اساس قویم مشروطیت، یک دسته مواد فاسده مملکت هم به اغراض دیگر داخل و با ما مساعد بودند. ما ها به غرض حفظ بیضه اسلام... و آن ها به اغراض فاسده دیگر... علی کل حال، مادامی که اداره استبدادیه سابقه طرف بود، این اختلاف مقصد بروزی نداشت. پس از انهدام آن اداره ملعونه، تباین مقصد علنی شد.<sup>۱</sup>

چنانکه می بینیم، ایشان در این نامه صریحاً اعلام می دارد که تا قبل از نابودی استبداد اختلاف مقصد آنان آشکار نبوده است؛ اما بعد از متلاشی شدن دشمن مشترک، این اختلاف بروز پیدا کرد. در همین نامه ایشان سخن از انجمن سزّی به میان می آورند که مشغول توطئه علیه علما هستند و در صدد سلب نفوذ ایشان می باشند. در معرفی اعضای این انجمن می نویسد:

انجمن سزّی مذکور که مرکز و به همه بلاد شعبه دارد و بهائیه - لعنهم الله - هم محققاً در آن انجمن عضویت دارند و هكذا ارامنه و یک دسته دیگر مسلمان صورتان غیر مقتید به احکام اسلام که از مسلک فاسده فرنگیان تقلید کرده اند هم داخل هستند...<sup>۲</sup>

با دقت در این عبارات در می یابیم افراد مورد نظر ایشان - که وی آنان را دارای اغراض فاسده می داند - همان «بابی ها» و «طبیعیون» یا به عبارت دیگر «ناتورالیست» ها و «بایست» ها هستند که بیش از سه سال پیش بازارها مرحوم شیخ شهید به خطر آنان، مقاصدشان و عملکرد فاسد آنها اشاره کرد و هشدار داد؛ ولی گوش شنوایی نیافت.

نحوه برخورد مرحوم مازندرانی نیز دلالت می کند که ایشان در بحبوحه مشروطه اول از وقایع ایران آگاهی نداشتند؛ و گرنه در همان زمان موضع صحیحی در برابر آن اتخاذ می کردند؛ چنانکه شیخ شهید از همان ابتدا چنین کرد؛ ولی به دلیل همراهی نکردن برخی از علما، نتوانست از وقوع مفاسد ممانعت به عمل آورد.

۱. ایرج افشار، اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده، ص ۲۱۲ و ۲۰۸، به نقل از علی ابوالحسنی، آینه دار طلعت یار، زندگینامه و اشعار ادیب پیشاوری، ص ۸۳.

۲. همان، ص ۸۴.

## کتاب‌نامه

۱. آبادیان، حسین، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، ج ۱، تهران، ن، ۱۳۷۴ ش.
۲. ابوالحسنی مندر، علی، آخرین آواز قوا! بازکاوی شخصیت و عملکرد شیخ فضل الله نوری بر اساس آخرین برگ زندگی او و فرجام مشروطه، تهران، عبرت، ۱۳۸۰ ش.
۳. \_\_\_\_\_، آینه دار طلعت یار، زندگینامه و اشعار ادیب پیشاوری، ج ۲، تهران، عبرت، ۱۳۸۰ ش.
۴. \_\_\_\_\_، خانه بر دامنه آتشفشان! شهادتنامه شیخ فضل الله نوری (به ضمیمه وصیتنامه منتشر شده او)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۲ ش.
۵. \_\_\_\_\_، دیده بان بیدار! دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل الله نوری، تهران، عبرت، ۱۳۸۰ ش.
۶. افشار، ایرج، اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۹ ش.
۷. انصاری، مهدی، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۸. ترکمان، محمد، «نظارت مجتهدین طراز اول: سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دوره اول تقنینیه»، تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، س ۱، ش ۱.
۹. \_\_\_\_\_، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، ج ۱، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. \_\_\_\_\_، مکتوبات، اعلامیه‌ها و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل الله نوری در مشروطیت، ج ۲، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲ ش.
۱۱. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، ج ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. راین، اسماعیل، اسناد خانه سدان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، [بی‌تا].
۱۳. رضوانی، هما، لویح آقا شیخ فضل الله نوری، تهران، تاریخ، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. زرگری‌نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، ج ۲، تهران، کویر، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. زیباکلام، صادق، مجله معارف، نشریه اطلاع رسانی ویژه استادان و گروه‌های معارف اسلامی دانشگاه‌های کشور، قم، آبان ۱۳۸۰ ش.

۱۶. فخرایی، ابراهیم، گیلان در جنبش مشروطیت، ج ۳، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۶ ش.
۱۷. قوچانی، آقا نجفی، برگی از تاریخ معاصر (حیات الاسلام فی احوال آیت الملک الاعلام) پیرامون شخصیت و نقش آخوند ملامحمد کاظم خراسانی در نهضت مشروطیت، تصحیح رع. شاکری، تهران، هفت، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱۹- تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. کفایی، عبدالحسین، مرگی در نور؛ زندگانی آخوند خراسانی صاحب کفایه، تهران، زوار، ۱۳۵۹ ش.
۲۰. گوهر خانی، محمدباقر، (امجد الواعظین تهرانی)، گوشه‌هایی از رویدادهای انقلاب مشروطیت ایران، تهران، سپهر.
۲۱. هدایت، مهدی قلی خان، (مخبر السلطنه) خاطرات و خطرات، ج ۵، تهران، زوار، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. معاصر، حسن، تاریخ استقرار مشروطیت، ج ۱، تهران، ابن سینا.
۲۳. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۵، تهران، پیکان، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ ش.
۲۴. نامدار، مظفر، «جامعه‌شناسی نظام استبدادی و جامعه مستبد»، مجله زمانه، س ۱، ش ۳ و ۴، آذر و دی ۱۳۸۱.
۲۵. نائینی، محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، به اهتمام سید محمود طالقانی، ج ۹، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. نجفی، موسی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، ج ۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸ ش.